

((مقدمه))

جزء مورد نظر ما جزء ۲۲ می باشد که این جزء سوره های الاحزاب - السبأ - الفاطر (الملائكة) و آیاتی چند از سوره ی یسّ را در بر می گیرد. قابل به ذکر است که این جزء از آیه ی ۳۵ سوره ی الاحزاب شروع می شود.

سوره ی الاحزاب سوره ای مدنی، سوره ی السبأ سوره ای مکی ، سوره ی فاطر سوره ای مکی و سوره یس که به قلب قرآن مشهور می باشد سوره ای مکی می باشد که این چهار سوره جمعاً جزء ۲۲ را تشکیل می دهند.

سوره ی الاحزاب با نصیحت پیامبر آغاز می شود و در ادامه خداوند پیامهایی را به پیامبر می دهد و او را مأمور می کند که این سخنان را به گوش مردم برساند و آنها را نصیحت کند و از عذاب جهنم بر حذر دارد تا هم دنیا و هم آخرت را بدست آورند و نیز اشاره هایی به دوری از منافقان و طرد آنان از میان مسلمانان می باشد تا مسلمانان در جنگ با مشرکان سست نشوند و کاهلی نکنند و خداوند به مسلمانان می فرماید که نباید از مشرکان بترسند و می فرماید: ای رسول ما به آنها بگو اگر خدا به شما اراده ی بلا و شری کند یا اراده ی لطف و رحمتی فرماید آن کیست که شما را از اراده ی خدا به خیر و شر منع تواند کرد. و در ادامه به رفتار خداوند با مسلمانان و منافقان و کافران اشاره دارد.

سوره ی سبأ با حمد و ستایش خدا آغاز می شود و در ادامه اشاره به آفرینش آسمانها و زمین و رفتار مردم با خدا و در ادامه در مورد قیامت بحث کرده و توضیحاتی را در مورد قیامت به مردم داده است و سپس آیاتی چند در مورد پشتیبانی خداوند از محمد (ص) می باشد. در ادامه ی این سوره به سنت های الهی حاضر در زمین اشاره دارد. سوره فاطر نیز با حمد و ستایش الهی آغاز شده و توضیحاتی در این باره که خداوند آفریننده ی آسمانها و زمین می باشد و الخ

در این تحقیق ما به هر آیه ی قرآنی از دو دیدگاه نگاه کرده ایم: ۱ - دیدگاه اعتقادی ۲ - دیدگاه مدیریتی که در هر یک از این بخش ها هر آیه ی قرآن را در ۳ بخش نوشته ایم که عبارتند از: ۱ - آیه: آیه ی قرآن را عیناً وارد تحقیق کرده ایم ۲ - معنی آیه: طبق قرآن ۳ - توضیحات ← این توضیحات همان تحقیقات ما را شامل می شود که از منابع مختلف سرچشمه می گیرد که در بخش اعتقادی این توضیحات از نظر اعتقادی بود و در بخش مدیرتی توضیحات از نظر مدیریتی و از دیدگاه مدیریتی می باشد. امیدواریم که بتوانیم تحقیق خوبی را ارائه داده باشیم.

((و من الله التوفیق))

آیه ی ۳۴ سوره ی احزاب

موضوع: سازماندهی

آیه ی ۳۴ : وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ اقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ اتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ اِنَّمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً
ترجمه: و قرار گیرید در خانه هایتان و ظاهر مسازید زینت خود را بر مردان بیگانه که برپاداشتن جاهلیت پیشین است ((و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و از خدا و رسولش اطاعت کنید)) چون می خواهد بدی را از شما دور کند و شما را پاک گرداند چه پاک کردنی.

توضیح: در این آیه پرداختن زکات آمده است زکات یکی از ارکان مالی برای سازماندهی است مردم با پرداخت زکات به مجتهد شرعی بخشی از درآمد ساکن خود را برای آبادانی پرداخت می کنند این پول قبل از خرج برای آبادانی در بخش مالی کشور سازماندهی می شود یعنی مشخص می گردد که چه مقدار پول و برای چه کاری مصرف شود در ادامه درباره ی اطاعت سخن به میان آمده در یک دستگاه مدیریتی مهم ترین چیز اطاعت از سرپرست و یا رئیس اداره، کارگاه و ... است در این صورت است که یک

مدیر می تواند با آرامش و اطمینان از زیردستان که از او اطاعت می کنند به اجرای برنامه های خود بپردازند.

آیه ی ۳۷ سوره ی احزاب

موضوع: پیروی از مدیر

آیه ی ۳۷ : و مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا

ترجمه: هیچ امری که زنان و مردان مؤمن انجام دهد از خدا پنهان نمی ماند و کسی که نافرمانی کند در گمراهی است و چه گمراهی.

توضیح: در این آیه آمده است که هر کس هر کاری انجام دهد از دید خداوند پنهان نمی ماند در دستگاه مدیریتی، سازماندهی مدیر باید به صورتی انجام شود که بر تمامی جوانب احاطه داشته باشد و هیچ امری از دیدگان او مخفی نماند و به طور کامل بر همه ی جوانب نظارت کند در ادامه آمده است که هر کس نافرمانی کند در گمراهی است در سازماندهی مدیریت تمامی اجزاء پیوسته در یک راستا کار می کنند و به هم پیوسته

هستند و اگر یکی از این اجزاء خلاف جهت سازماندهی عمل کند به کل اجزاء آسیب می
رساند و باعث مختل شدن کار دیگر اعضا می گردد.

آیه ی ۳۹ سوره ی احزاب

موضوع: اعتماد به مدیر

آیه ی ۳۹ : ما كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ مَرَجٍ فِي مَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةً اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ
كَانَ أَمْرَ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا

ترجمه: از آنچه پیامبر می گوید باکی نداشته باشید که خداوند مقرر داشته است و امر
خداوند مقدر شده است.

توضیح: در دستگاه مدیریتی اطاعت از مدیر کاری است حیاتی که تمامی زیردستان باید
از آن اطاعت کنند هر چند دستور مدیر بحث برانگیز باشد یا طبق عادات مدیریتی معلول
نباشد این همان سازماندهی در دستگاه مدیریتی است که مدیرها نسبت به شرایط،
سازماندهی و استراتژی کار خود را معین می کنند و این وظیفه ی زیردستان است که از
وی اطاعت کنند اطاعت از مدیر فواید زیادی دارد که از جمله ی آن می توان به برقراری
آرامش نزد کارکنان و ساماندهی امور بلامتکلیف اشاره نمود.

آیه ی ۳۹ سوره ی احزاب

موضوع: حسابرسی

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ اللَّهَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

ترجمه: آنان که رسالت خدا را ابلاغ می کنند جز خدا از کسی نمی ترسند خدا برای حسابگری اعمالشان کافی است.

توضیح: موضوع این آیه حسابگری متفاوت خداوند است در مدیریت اسلامی یک مدیر توانا برای اندازه گیری توانایی و ارزش کارکنان باید شیوه های متفاوتی را در پیش گیرد و از روش های مرسوم دست بشوید مثلاً یک مدیر برای تعیین سطح ارزش و توانایی کارکنان خود علاوه بر سنجش توانایی عملی وی باید از نظر سطح تقوا و به طور کل معنویت در سطح مطلوبی قرار داشته باشد هم چنین در پرداخت ها هم حسابگری مدیر می تواند تأثیر گزار و مؤثر واقع شود به طور مثال مدیری که در پرداخت حقوق به یک سری ارزش ها معتقد باشد نسبت به آن ارزش ها حقوق پرداخت می کند که می تواند از نظر علمی باشد یا توانایی های فردی یا کاری که انجام می شود بنابراین این حسابگری یک مدیر اسلامی بسیار مهم است و در پیش برد سطح کیفی کار سازمان بسیار مؤثر است. و در بین کارکنان نیز حس رقابت ایجاد می شود که سطح کیفی سازمان را به حد اعلائی از کار می رساند.

آیه ی ۴۰ سوره ی احزاب

موضوع: آگاهی

ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ نَبِيِّنَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
ترجمه: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست لکن رسول خدا و آخرین پیامبر است و خداوند بر هر چیز آگاه است.

توضیح: در این آیه به یکی از ویژگی های مهم مدیر اشاره شده است و آن آگاهی از وضعیت سازمان و آگاهی از اطلاعات درست درون سازمان است وقتی یک مدیر به طور کامل و دقیق از درون سازمان خود اطلاعات به دست می آورد و نسبت به وضعیت سازمان خود آگاه می شود می تواند براساس اطلاعات به دست آمده به تدوین طرح های مدیریتی خود بپردازد و در آن از اطلاعات به دست آمده که مبتنی بر حقیقت است استفاده کند به طور مثال یک مدیر اطلاعاتی صحیح در مورد توانایی های اشخاص، خط تولید و ... به دست می آورده و نسبت به این اطلاعات به دست آمده اقدام به تدوین طرح مدیریتی خود و بستن قرارداد برای شروع کار می کند. این نوع آگاهی در حد مسائل کاری سازمان یا کارخانه نیست مدیری که از اوضاع کارکنان خود باخبر باشد و به رفع مشکلات آنان بپردازد علاوه بر این که بازدهی کارگر کارگر یا کارمند را افزایش می دهد و تمرکز فکری وی را به او بازمی گرداند باعث بالا بردن سطح کیفی کار در سازمان یا کارخانه می شود که این خود نتیجه آگاهی از مشکلات کارکنان است.

آیه ی ۶۷ سوره ی احزاب

موضوع: برنامه ریزی صحیح برای کارکنان

آیه: قالوا رَبَّنَا اطعنا سادَتَنَا و كُبرائِنَا فَأَضَلُّونا السَّبِيلا

ترجمه: پروردگارا ما بزرگان و اکابر خویش را پیروی کردیم پس آنها بودند که ما را به گمراهی کشاندند.

توضیح: در سخنان پیشوایان دین مضامین ((الناسُ على دين ملوكهم)) مردم به روش و سیره ی فرمان روایان خود هستند و یا ((الناسُ بأمرائهم أشبهُ من آبائهم)) مردم به فرمان روایان و مدیران جامعه ی خود شباهت بیش تری دارند تا پدران خود همه حکایت از این دارد که مدیران در سازندگی و تربیت افراد به طور مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر بسزائی دارند.

در مبانی فرهنگی و اعتقادی اسلام آمده است که روز قیامت هر کس با ((امام)) خود محشور می شود و هر گروهی برای بررسی کارهایش با پیشوا و مدیر خود به دادگاه عدل خداوند دعوت می گردند.

((يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُناسٍ با اِمَامِهِم)) روزی که ما هر گروهی را با پیشوایان به پیشگاه خداوند می خوانیم پیشوایان و مدیران جامعه هستند که با هدایتهای خود موجبات سعادت و شقاوت انسان ها را فراهم می سازند، خصلت های زشت و زیبایشان چنان

جان ها را تحت تأثیر قرار می دهد که گویا افراد تحت نظر آنها نسخه ی دومی از مدیران می باشند باهمان خصلت های متأثر از مدیران و رهبران خود زندگی می کنند و با همان خصلت های می میرند وهمچنان در جهان آخرت زنده می شوند.

((قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِكُلِّ زَمَانٍ وَ أُمَّةٍ إِمَامٌ تُبَعْتُ كُلُّ أُمَّةٍ مَعَ إِمَامِهَا))

امام صادق (ع) فرمودند: برای هر زمان و امتی امام و پیشوایی وجود دارد که هر امتی با پیشوای خود در روز قیامت برانگیخته خواهد شد برخی از روایات بر اثر حرکت های مثبت و مبنی مسئولان بر ((زمان)) اشاره می کند و می گوید نه تنها برخوردها و انگیزه های رهبری و مدیریت بر انسان ها تأثیر می گذارد بلکه زمان را هم تغییر می دهد.

((قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ))

پیابر اکرم (ص) فرمود: هنگامی که حاکم و مدیر جامعه در اخلاق و رفتارش دگرگونی حاصل شود زمان دگرگون می شود.

آن دسته از روایاتی که اثر وجودی در مؤمن فقیه را بر زمین و آسمان ها بیان می دارد و می گوید اگر مؤمن فقیهی از دنیا برود فرشتگان آسمان و بقعه های زمین بر او می گریند همه را باید در این رابطه فهمید. نمونه های تاریخی ما را با این واقعیت بهتر و بیش تر آشنا می سازد که تأثیر تربیتی مدیران و مسئولان بر فرهنگ و اخلاق جامعه تا چه اندازه کار ساز و عمیق است به طوری که اعمال و شیوه های رفتاری یک ملت را باید آئینه ای برای انعکاس رفتار مدیران به حساب آورد.

آیه ی ۷۰ سوره ی احزاب

موضوع: صداقت مدیر در پیش برد اهداف مدیریتی

آیه : یا ایُّ الذین آمنوا اتقوا اللهَ و قولوا قُولاً سدیداً،

ترجمه: ای اهل ایمان متقی و خدا ترس باشید و همیشه محکم و به حق و صواب سخن

بگویید

امام صادق (ع) در زمینه ی اهمیت راستگویی می فرماید به روزه و نماز مردم گول نخورید زیرا انسان به نماز و روزه فریفته می شود تا آنجا که اگر ترک کند به هراس افتد ولی آنها را به راستگویی و اداء امانت بیازمائید (اصول کافی کلینی، صفحه ی ۱۶۲، جلد ۳) و نیز می فرماید خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز با راستگویی و اداء امانت به نیکوکار و بدکار. بنابراین مدیر اسلامی هر چه انجام می دهد از روی درستی و صداقت است لذا مدیر با کارکنان دارای صداقت گفتار بوده و بدون کم و کاست موضوعات را با منطقی استوار در میان می گذارد تا آنان نیز در جریان مشکلات، نارسائیهها و کلیه ی مسائلی که سازمان با آن دست به گریبان است قرار گرفته و قضاوتهای غیر واقعی نسبت به تصمیمات مدیر ننماید هم چنین صداقت باعث می شود که اعتماد کارکنان به مدیر یا مسئول افزایش یافته و با جان و دل به طرح های مدیریتی مدیر گوش فرا می دهند و همین امر باعث پیش برد اهداف مدیریتی و سطح کیفی

کار در سازمان ها، کارخانه ها و یا مراکزی که در آن مدیر به کارهای مدیریتی اشتغال دارد می گردد.

آیه ی ۷۳ سوره ی احزاب

موضوع: منزلت انسان در مدیریت

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
الانسانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.

ترجمه: این امانت را بر آسمان و زمین و کوه ها عرضه داشتیم از تحمل آن سر باز زدند و ترسیدند اما انسان آن را بر عهده گرفت به راستی که او ستم کار و نادان بود.

توضیح: مدیریت در نظام اسلامی باید با توجه به کلیه ی مسائل ارزشی که نسبت به انسان وجود دارد اعمال شود و هر جا که بخواد انسانیت انسان با شیوه های مدیریت به خطر افتد و از منزلت واقعی او بگاهد ممنوع اعلام می گردد، ولی در بینشهای الحادی غربی و شرقی و شیوه های مدیران تربیت شده در این مکاتب، آنچه که نادیده انگاشته می شود انسان و ارزش های انسانی اوست. دنیای ما با شیوه های شیطانی و اندیشه

های الحادی در حوزه ی مدیریت خود انسان و انسانیت را الت دست هواهای نفسانی و قربانی سود و نفع جمعی از قدرتمندان هوا پرست کرده است بی تناسب نیست که به مکتب تیلوریسم و از پشت این عینک مدیریت پر سرو صدای با اصطلاح علمی را به نظاره بنشینیم و توهین و تحقیر انسان و انسانیت را ببینیم. منزلت انسان در دستگاه مدیریتی بسیار پر اهمیت است زیرا اجراکنندگان این طرح های مدیریتی انسان ها هستند در طرح های مدیریتی در نظر گرفتن ارزش انسان باعث تکامل عقلی کارکنان و هم چنین تکامل روحی آنان می گردد و این امر در پیش برد اهداف مدیریتی و هم چنین بهبود اجرای طرح های مدیریتی و در نتیجه افزایش کارآیی و بهره وری بیش تر سازمان می گردد که این خود باعث ترقی سازمان در محافل صنعتی، تولیدی، خدماتی و یا فنی در اجتماع می شود و این سازمان یا ارگان مدیریتی است که در نهایت باعث تعالی افراد یک جامعه و حتی خود جامعه می شود. پس در نظر گرفتن منزلت انسانی و انسان بودن انسان از نظر انسان سهم بسزایی در پیش برد اهداف مدیریتی و تعالی سازمان در محافل دیگر ایفا می کند.

آیه ی ۴

سوره ی سبا

موضوع: طرح پاداش از طرف مدیر به کارکنان

آیه: لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

ترجمه: تا ایمان آورندگان نیکوکار را پاداش دهد که آمرزش و رزق نیکویی برای آنهاست.

توضیح: در دستگاه مدیریتی طرح پاداش یکی از ابزارها و وسایل کار مدیر برای بهبود کیفیت کار و هم چنین جذب کارکنان به طرف کار است به طور مثال در سازمانی که طرح پاداش اجرا می شود کارکنان برای دریافت پاداش با یکدیگر به رقابت می پردازند و هر کدام برای اجرای کاری که مدیر آنها را بدان فرمان داده کوشاتر می شوند در این صورت کار با سرقت بیش تر و کیفیت بهتر انجام می پذیرد و چون کار با شرایط فوق بسیار مطلوب است دست مدیر برای انعقاد قراردادهای بزرگ تر و بیش تر باز می گردد و هم چنین می تواند برای سازمان یا شرکت مشتریان بسیاری جذب کند و در میان کارکنان نیز نوعی حس کارآفرینی و خلاقیت ایجاد کند به این معنی که کارکنان برای دریافت و کسب پاداش به خلاقیت و کار آفرینی و طرحی که مدیر بدان آنها واگذار کرده می پردازند که این امر باعث بهره وری بیش تر سازمان و رضایت بیش تر مدیر یا

مدیران و مشتریان خواهد شد پس روش تعیین پاداش در یک سازمان برای کارکنان دولتی است که مدیران برای افزایش بهره‌وری سازمان خود به کار می‌برند حال این پاداش می‌تواند جنبه‌ی مادی داشته باشد و یا جنبه‌ی معنوی که این بسته به تصمیم مدیر دارد که آیا فردی که باید پاداش را دریافت کند دارای مشکلات مادی است یا که خیر این گونه تصمیمات به عهده‌ی مدیر یا گروهی است که مدیر برای این کار تعیین کرده است.

آیه‌ی ۶ سوره‌ی سبأ

موضوع: نقش تحصیلات در مدیریت

آیه: وَ يَرَى الَّذِينَ أَتَوْا الْحِمْلَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.

ترجمه: برخورداران از دانش می‌دانند که آنچه از جانب خداوند می‌آید حق است و به راه توانمند ستوده هدایت می‌کند.

توضیح: داشتن تحصیلات مدیریتی در درجه‌ی اول به مدیر سازمان باز می‌گردد یعنی شخصی که دارای تحصیلات مدیریتی هستند باید بر سر کارهای مدیریتی بروند تا با تحول در سیستم مدیریتی نوعی انقلاب در سازمان ایجاد کنند. مدیرانی که دارای

تحصیلات مدیریتی هستند از نظر دید فنی سطحی بالاتر از دیگران دارند و می توانند با آینده نگری و دور اندیشی خود راه سازمان را برای دست یافتن به اهداف و موفقیت های بزرگ تر باز کنند. تحصیلات در درجه ی دوم مربوط به کارکنان است به واقع سازمانی که دارای کارکنان تحصیل کرده و با سواد هستند در انجام امور مدیریتی موفق تر از سازمان هایی هستند که کارکنان و یا مدیران آنها تحصیلات کمتری دارند زیرا تحصیلات در انجام طرح های مدیریتی مزیت هایی دارد که از جمله می توان به انجام دقیق تر و بهتر و با کیفیت تر کار اشاره نمود به طور مثال سازمانی که افراد آن تحصیل کرده هستند کاری را تحویل می گیرد که از نظر کیفی بالاتر از سطح کارهای دیگر است و آن را دقیق تر انجام می دهند این امر در صورت ادامه پیدا کردن باعث حرفه ای شدن سازمان بعد از مدت کوتاهی می شود و به ایجاد مؤسسه ایی تماماً حرفه ایی می گردد که در آن متخصصانی فعالیت می کنند که از نظر علمی بالاتر از دیگر سازمان ها هستند پس نقش تحصیلات در یک سازمان بسیار با اهمیت و مهم است.

آیات ۱۱ تا ۱۲ سوره ی سباء

موضوع: استفاده همه جانبه از منابع برای اهداف مدیریتی

آیه: و لقد آتینا داوودَ مِنَّا فضلاً یا جِبَالَ اِوِیِّ مَعَهُ وَالطَّیْرَ وَ اَلنَّارَ لَهُ الْحَدِیْدَ

ترجمه: به تحقیق داود را دادیم از خود مزیتی ای کوه ها تسبیح گویند و ای مرغان شما

نیز چنین کنید و نرم گردانیدیم برای او آهن را.

آیه: لِسُلَیْمَانَ الرِّیْحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ اَسَلناله عَیْنَ اَلْقَطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ

بَیْنَ یَدَیْهِ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ یَزِغْ مِنْهُمْ عَن امرنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِیرِ.

ترجمه: و برای سلیمان باد را بامدادش را یک ماه بود و شام گاهش هم یک ماه و جاری

کرده بودیم برای او مس گذاخته را و از جن کسانی بودند که برای او کار می کردند و

هر کس نافرمانی می کرد او را با آتشی سوزان عذاب می کردند.

توضیح: یک مدیر توانا باید در برنامه ریزی خود به منابع طبیعی و انسانی توجه ویژه

ای داشته باشد به طور مثال: مدیری که مسئول تولید یک نوع کالای خاص است باید در

برنامه ی طرح ریزی شده ی خود منابع طبیعی و انسانی خود را در نظر بگیرد استفاده

از منابع انسانی به این معنی است که مدیر ابتدا باید به توانایی نیروی کار خود بنگرد و

ببیند که آیا این نیرو توانایی انجام طرح وی را دارد یا خیر بعد از این کار باید منابع طبیعی اطراف خود را مورد بررسی قرار دهد که آیا منابع طبیعی اطراف برای راه اندازی طرح وی مناسب است یا خیر و اگر مناسب نیست چگونه می توان این کاستی را برطرف کرد پس یکی دیگر از وظایف مدیر توجه همه جانبه به محیط اطراف و منابع در دسترس است که امکان اجرای یک طرح مدیریتی را به وی می دهد.

مسائل اعتقادی

آیه ی ۳۴ سوره ی احزاب

موضوع: زکات

و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ الْجَاهِلِيَّةَ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

ترجمه: و قرار گیرید در خانه هایتان و ظاهر مسازید زینت خود را بر مردان بیگانه که بر پاداشتن جاهلیت پیشین است و بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و از خدا و رسولش اطاعت کنید چون می خواهد بدی را از شما دور کند و شما را پاک گرداند چه پاک کردنی.

توضیح: زکات در سایر ادیان الهی

۱ - زکات مخصوص اسلام نیست بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است یعنی زکات از مشترکات همه ی ادیان آسمانی است حضرت عیسی (ع) در گهواره به سخن آمد و گفت ((اوصنی بالصلوة و زکات))

حضرت موسی (ع) خطاب به بنی اسرائیل می فرماید ((اقیمو الصلوة و اتوا الزکوة))

قرآن درباره ی حضرت اسماعیل (ع) می فرماید ((کان یأمر اهله بالصلوة و الزکوة))

۲ - علامه طباطبائی در مبحثی پیرامون زکات می گوید هر چند قوانین اجتماعی به آن صورت کاملی که اسلام آورده است سابقه نداشته و از ابتکارات اسلام بوده لکن اصل آن ابتکاری و نو ظهور نبود زیرا فطرت بشر به طور اجمال آن را در می یافت لذا در آیین های قبل از اسلام از قبیل شریعت حمودایی و قوانین روم قدیم جسته و گریخته چیزهایی درباره ی اجتماع دیده می شود بلکه می توان گفت که هیچ سنت قومی در هیچ عصری و در میان هیچ طایفه ای جاری نبوده مگر آن که در آن حقوق مالی برای اجتماع رعایت می شده است بنابراین مجتمع هر جور که بود در قیام و رشدش نیازمند به هزینه ی مالی بوده است در سوره های مکی فراوانی به مسئله ی زکات اشاره شده است از جمله سوره های اعراف آیه ی ۱۵۶ ، نمل آیه ی ۳ ، لقمان آیه ی ۴ ، فصلت آیه ی ۷ و ... پیرامون این آیات در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد برخی این آیات را مخصوص زکات مستحب می دانند و برخی دیگر می گویند حکم زکات در مکه نازل شده است اما به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات مردم خودشان زکات می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن بیت المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد ((خذ من اموالهم صدقه)) این آیه در ماه رمضان سال دوم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر دستور داد تا ندا دهند که خداوند زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت پس از یک سال نیز فرمان داد که مردم زکاتشان را بپردازند. در واقع پس از تشکیل حکومت اسلامی و تأسیس بیت المال زکات

تحت برنامه ی مشخصی قرار گرفت و نصابها و مقدارهای معینی برای آن قرار داده شد
برخی بر این باورند که پس از مأموریت پیامبر (ص) به اخذ زکات مصارف زکات به
طور دقیق در آیه ی ۶۰ سوره ی توبه بیان گردید و جای تعجب نیست که تشریح اخذ
زکات در آیه ی ۱۰۳ همین سوره باشد و ذکر مصارف آن که می گویند در سال نهم
هجرت نازل شده است، زیرا می دانیم آیات قرآن بر طبق تاریخ نزول جمع آوری نشده
است بلکه به فرمان پیامبر هر کدام در محل مناسبی قرار داده شده است.

تفاوت زکات در اسلام با ادیان دیگر:

با بررسی آیات و روایات در می یابیم که زکات در اسلام مانند زکات در دیگر ادیان الهی
صرفاً یک نوع وصیت و سفارش اخلاقی و موعظه نیست که فقط مردم رغبت به نیکی
پیدا کنند و از بغل و امساک بپرهیزند بلکه فریضه ای ایت الهی و بی اعتنایی به آن فسق
است و منکر وجوب آن کافر محسوب می شود. در اسلام نصاب - حدود - مقدار،
مصرف، شرایط و زمان پرداخت زکات و کیفیت ادای آن به طور دقیق مشخص شده
است و مسئولیت اخذ آن بر عهده ی دولت اسلامی می باشد و دولت اسلامی برای
کسانی که از پرداخت زکات امتناع ورزند کیفرهایی قرار داده است و می توان با متمرّدین
از پرداخت آن در صورتی که منجر به انکار ضروری دین گردد مقابله کند.

معنای زکات:

زکات در لغت به معنای رشد و پاکیزگی است. آری دلسوزی برای محرومین و کمک به آنها سبب رشد معنوی است و پرداخت زکات هم سبب پاک شدن مال از حق محرومین و پاک شدن روح از بخل و حرص و تکاثر است و زکات در اصطلاح فقهی پرداخت مقدار معینی از مال است. زکات در قرآن معنای عامی دارد و کمک های واجب و مستحب گفته می شود و گاهی برای کمک به محرومین به جای لفظ زکات، لفظ انفاق، صدقه، ایتاء مال آمده است. همان گونه که کلمات زکات گاهی به معنای پاکیزگی آمده است. چنانکه خداوند می فرماید به حضرت یحیی از ناحیه ی خود رحمت و محبت بخشیدیم و پاکی و او پرهیزگار بود.

آثار فردی زکات:

۱ - درمان بخل

۲ - زکات کلید برکت و زیاد شدن رزق

۳ - زکات بیمه کردن مال است

۴ - پرداخت کننده ی زکات محبوب ترین فرد نزد خداوند است

۵ - زکات وسیله ی تقرب به خداوند است

۶ - راه رسیدن به رحمت های خاص الهی است

۷ - وسیله ی باز شدن گره ها است

۸ - مایه ی فرونشاندن غضب الهی و کفاره ی گناهان است

۹ - انسان خدایی می شود

۱۰ - شر رهایی از کفر است

۱۱ - سبب گشایش برای مردگان است

۱۲ - سبب استجابت دعا است

۱۳ - سبب قبولی نماز است

۱۴ - مایه ی جاودانگی است

۱۵ - سبب زندگی شیرین است

۱۶ - سبب خواب راحت است

۱۷ - نشانه ی بی نقص بودن و کمال اسلام و ایمان است

۱۸ - نشانه ی قوام و استواری مکتب است

۱۹ - پرداخت زکات شکر نعمت الهی است که زکات دهنده با پرداخت زکات خود نگرانی

از این که خودش مثل فقرا بشود را برطرف می کند.

آیه ی ۳۷ سوره ی احزاب

موضوع اطاعت:

آیه: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مَوْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا

ترجمه: هر امری که زنان و مردان مؤمن انجام دهند از خدا پنهان نمی مند و کسی که نافرمانی کند در گمراهی است چه گمراهی.

توضیح: در دین اسلام اساس ترین موضوع یکتا پرستی و ستایش خداوند یگانه است که این پرستش لازمه ی اطاعت خداوند است. در اکثر آیات و سوره های خداوند که در قرآن کریم آورده شده است به این مطلب توجه شده است که همه ی کائنات روی زمین مخلوق خالق بزرگ و توانا هستند که باید او را بپرستند و از او اطاعت کنند اطاعت از خداوند تنها یک فریضه ی واجب الهی نیست بلکه باید توجه داشت هر مخلوقی که خداوند را بپرستد و از دستورات او پیروی در دنیا و آخرت رستگار و سعتمند می شود اطاعت از خداوند راهی است که انسان را به سوی نور سوق می دهد و از فرعی های تاریک می رهند هر کس در این راه قدم گذارد به راه ائمه ی اطهار (ع) و پیامبران الهی قدم گذاشته و به سوی خداوند می روند این راه انسان را از لغزش های احتمالی که در دنیا و

به وسیله ی وسوسه های شیطان به وجود می آید باز می دارد و همین یک کار که کار بسیار بزرگی است انسان را از پلیدی و زشتی ها باز می دارد و انسانی که از پلیدی ها و زشتی ها به دور باشد در تمامی ادوار زندگی خود موفق و امیدوار است و در اصطلاح دینی رستگار و سعتمند است اطاعت خداوند از روش های گوناگونی ممکن است و در ادیان مختلف با یکدیگر متفاوت اند بدین معنا که در دین اسلام اطاعت یعنی انجام فریضه های واجب مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، دروغ نگفتن، نگاه نکردن به نامحرم و ... و مثلاً در دین مسیحیت رفتن به کلیسا یا دروغ نگفتن و.....

معنای اطاعت از خداوند است حال ممکن است سؤالی پیش بیاید که چه فرقی بین عبادت و اطاعت است عبادت بدین معناست که خداوند در دین خود یک سری لوازم رسیدن به سعادت را مشخص کرده است ما با انجام کامل این لوازم و اعمال در عین این که به سعادت می رسیم خداوند را نیز عبادت کرده ایم ولی نکته مهم در این جاست که هر کس خداوند را عبادت کند در واقع خود از خدا اطاعت کرده است و تمامی فرامین او را اجرا کرده است پس رابطه عبادت و اطاعت بسیار نزدیک است.

آیه ی ۳۹ سوره ی احزاب

موضوع روز قیامت و حسابرسی آن

آیه: الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

ترجمه: آنان که رسالت های خدا را ابلاغ می کنند جز خدا از کسی نمی ترسند خدا برای حسابگری اعمالشان کافی است.

توضیح: روز قیامت یا روز بزرگ روزی که خداوند بر تخت پادشاهی به قضاومت در مورد اعمال مردم می پردازند اعمالی که در دنیا انجام داده اند و ثمر آن را در آخرت برداشت خواهند کرد و به قول بزرگان فقط خوبی و بدی است که در جهان آخرت باقی می ماند حسابرسی در روز قیامت بسیار متفاوت از حسابرسی در این دنیا می باشد در این دنیا برای هر چیز مدرکی می خواهند که گاهی اوقات پیدا نمی شود ولی در آن دنیا همه چیز و همه کس مدرک و شاهد هستند به طوری که وقتی دروغ گویان متوسل به دروغ می شوند اعضای بدن آنها شروع به شهادت دادن می کنند چشم ها گناه نگاه به نامحرم او را بیان می کنند گوش ها تهمت ها و غیبت هایی را که شنیده بازگو می کنند زبان تهمت ها و غیبت ها و ناسزاهایی را که گفته بازگو می کنند دستها کارهای خلافی را

که با آنها انجام داده شهادت می دهند پاها مکان هایی که فرد گناه کار رفته را در محضر خداوند شهادت می دهند فرشتگانی که اعمال انسان را نوشته اند به خداوند دادگاه عدل او ارائه می دهند پیامبران و ائمه اطهار به عنون شاهد حاضر می شوند و شهادت می دهند و خداوند است که تصمیم می گیرد که کارنامه ی اعمال افراد به دست راتشان بدهند یا به دست چپشان بهشتیان با عبور از پل صراط به بهشت می روند و جهنمیان از روی آن به داخل جهنم سقوط می کنند جهنمی که هر روز آن ۵۰۰۰۰ سال است و عذاب های دردناکی در آن وجود دارد و بهشتیان در هفت طبقه جای می گیرند که بدترین آنها فردوس است. روزی حضرت موسی (ع) از خداوند خواست که بداند با چه کسی در بهشت محشور می سازد خداوند فرد قصابی را به او نشان داد حضرت موسی (ع) به دنبال وی رفت و از او پرسید آیا می دانستی در بهشت با من محشور هستی؟ دلیل آن را می دانی؟ قصاب حضرت موسی را به خانه ی خود برد سبدی از سقف آویزان بود وقتی سبد را پایین آورد پیرزنی درون سبد بود که زیر لب دعا می کرد خدایا فرزند مرا با حضرت موسی محشور گردان این هم نوع دیگری از حسابرسی خداوند در مورد انسان هاست که با دعای یک مادر فردی را در بهشت محشور پیامبران می گرداند روز قیامت و آغاز آن در دو مرحله است ابتدا نفخ سوز اول در این نفخ سوز همه ی مردم عالم مدهوش می شوند و بساط زندگی انسان از روی زمین برداشته می شود البته در این نفخ سوز فقط کسانی به هوش می مانند که خداوند بخواهد بعد از نفخ سوز دوم بساط

دادگاه عدل الهی برپا می شوند و انسان ها همگی به محضر خداوند احضار می شوند و منتظر رسیدگی به اعمالشان می شوند ولی نکته ایی که در این جا مطرح است این است که هیچ کس نمی داند روز قیامت و حسابرسی آن چقدر به طول می انجامد.

آیه ی ۴۰ سوره احزاب

موضوع آگاهی خداوند از همه چیز

آیه: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

ترجمه: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست لکن رسول خدا و آخرین پیامبر است و خداوند بر همه چیز آگاه است.

توضیح: خداوند در همه ی امور در کنار انسان هاست و همه ی اعمال انسان ها را می بیند و به فرموده ی خود خداوند از رگ گردن به ما نزدیک تر است خداوند حتی درون فکر انسان ها را می بیند و بر همه چیز احاطه دارد خداوند در همه ی ارکان زندگی خود را به ما نشان می دهد و به ما می فهماند که من همیشه ناظر اعمال تو هستم پس در حضور خداوند گناه نکنید خداوند قادر متعال بر همه ی اعمال مسلط است و گاهی انسان

راتنبیه می کند تا انسان ها به خودشان بیایند و توجه کنند که خدایی هم وجود دارد و باید او را اطاعت و عبادت کنند آگاهی خداوند از همه چیز، اطاعت و عبادت او رابطه ی نزدیکی با هم دارند به طوری که خداوند بر همه ی اعمال ناظر است و از همه چیز ما باخبر و برنامه ایی برای اطاعت در اختیار ما قرار داده است که ما باید بدان عمل کنیم و اگر عمل نکنیم خداوند ناظر است و چه در این دنیا و چه در آن دنیا ما را به سزای اعمالمان می رساند و اگر عبادت نکنیم یعنی از خداوند اطاعت نکرده ایم پس باید در نظر داشته باشیم که مسائل دینی با هم در ارتباط و پیوستگی متقابل هستند و باید به آن به شکل یک سلسله مراتب نگریست و سلسله مراتبی که خداوند از همه چیز آگاه است و در رأس آن قرار دارد و کائنات مخلوقات وی هستند پس از خداوند آگاه بر همه چیز اطاعت کنیم و او را عبادت نماییم.

آیه ی ۶۷ سوره ی احزاب

موضوع : هدایت

آیه : قالوا رَبَّنَا اطعنا سادتنا و كُبرائنا فَاضَلُّونا السببلا

ترجمه: پروردگارا ما از بزرگان و اکابر خویش پیروی کردیم پس آنها بودند که ما را به گمراهی کشاندند.

توضیح: خداوند برای هدایت انسان ها و راهنمایی انسان ها به سوی نور مطلق که همانا وجود عزیز خود باشد برنامه ای را تدوین کرده است که این برنامه به صورت تدریجی توسط افرادی که خداوند آنها را به پیامبری مبعوث کرده است برای انسان ها آورده شده است خداوند با مبعوث کردن پیامبران مردم را به سوی خود هدایت و راهنمایی کرده است پیامبرانی که از خود مردم بودند و هیچ برتری نسبت به دیگران نداشتند برنامه ی این پیامبران در واقع مشترک بود ولی شیوه های آن متفاوت بود و در برهه های زمانی مختلف پیامبران در اصل یگانه بودن خداوند، اطاعت همه از او دعوت به خیر و نیکی و روز قیامت برنامه های مشترکی داشته که همه در جهت هدایت انسان ها به سوی خداوند بوده است که این هدایت به سوی خداوند در برنامه ای به عنوان دین به ما انسان ها عرضه شده است.

آیه ی ۷۰ سوره ی احزاب

موضوع : راستگویی و صداقت

آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ و قولوا قولاً سديداً

ترجمه: ای اهل ایمان متقی و خدا ترس باشید و همیشه محکم به حق و صواب سخن بگویید.

توضیح: خداوند در همه ی آیات و سوره های قرآن یکی از راه های رسیدن به سعادت اخروی راپرهیز از دروغ گفتن و راستگو بودن بر می شمارد دروغ نگفتن انسان را از کژی ها باز می دارد و باعث می شود دل افراد مانند آینه صاف و زلال باشد دروغ کلید گناهان دیگر است هر کسی دروغ بگوید در پی ان دروغ های بیش تری می گوید و در آینده برای توجیح کارهای خود که خلاف است دست به دامان دروغ می شود راستگویی و صداقت انسان را همیشه پاک نگه می دارد انسان از عمل خود راضی و در پرتو همین صداقت است که راه های خدایی شدن را می پیماید و به مطلق که همانا خداوند عزوجل است می رسد صداقت و راستگویی هم در گفتار و هم در عمل است هر کس که در گفتار صادق و در عمل دروغ گو باشد دو رو است و از درگاه خداوند دور می گردد و از دید مردم فردی متقلب است صداقت هم باید دی گفتار و هم در عمل باشد تا راستگویی و صداقت واقعی آشکار شود و این راستگویی است که انسان را به خدا می رساند و خداوند در قرآن بیان نموده است.

آیه ی ۴ سوره ی سباء

موضوع : جزا و پاداش

آیه: لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

ترجمه: به ایمان آورندگان نیکوکار پاداش دهید که آمرزش و رزق نیکویی برای آنهاست.

توضیح: خداوند برای نیکوکاران و بدکاران پاداش و جزا در نظر گرفته است برای نیکوکاران بهشت است که در هفت طبقه می باشد و اعلی ترین درجه ی آن فردوس است در بهشت و در جوی ها شیر و عسل و آب گوارا روان است شرابی است که انسان را هر چه بیشتر مست خداوند بزرگ می کند. انسان هر چه که اراده کند در اختیار اوست در قصرهای زیبا سکنی می گزیند و به دیدار پیامبران و ائمه ی اطهار (ع) می رود زیبا رویان بهشتی در اطراف او هستند و به او خدمت می کنند در عوض جهنمیان در هفت طبقه جای می گیرند هر روز جهنم ۵۰۰۰۰ سال است و عذاب های دردناکی درانتظار است هر کسی که غیبت می کند گوشت برادر مرده را به او می دهند تا بخورد هر زنی که موی خود را از نامحرم نمی پوشاند از موها آویزان می شوند و مردانی که چشم های خود را نگه نداشته اند با آتش سخت عذاب می شوند آن ها رو به خدا می کنند که

خداوندا ما را بار دیگر به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم ولی خداوند این تقاضا را رد می کند گنه کاران طلب آب می کنند ولی به آنها آب جوش داده می شود تا بسوزند آنها به خداوند می گویند شیطان بود که ما را منحرف می کرد ولی شیطان در پاسخ به آنها می گوید این خود شما بودید که دعوت مرا اجابت کردید من فقط شما را به سوی گناه دعوت کردم شما دارای قوه ی تعقل و اختیار بودید و انسان ها را تنها می گذارد به همین دلیل خداوند برای نیکوکاران پاداشی چنان گران در نظر می گیرد و بدکاران را به عذابی سخت دچار می کند خداوند می فرماید مرا عبادت کنید تا جزء بهشتیان شوید و از نعمت های بهشتی استفاده کنید.

آیه ی ۶ سوره ی سباء

موضوع : دانش

آیه: و یرى الذین أتوا العلم الذی أنزل إلیک من ربک هو الحق و یرى الذین أتوا العلم الذی أنزل إلیک من ربک هو الحق و یهدى الی صراط العزیز الحمید.

ترجمه: برخورداران از دانش می دانند که آنچه از جانب خداوند می آید حق است و به راه توانمند و ستوده هدایت می کند.

توضیح: در هیچ دینی مانند اسلام از علم و دانش و تعقل سخن به میان نیامده است در اسلام تفکر جایگاه ارزنده ای دارد تا جایی که در قرآن کریم خداوند می فرماید ۱ ساعت تفکر بهتر از ۷۰ سال عبادت است البته لازم به ذکر است که تفکر خود نوعی عبادت محسوب می شود حال تفکر در موارد مختلفی بررسی می شود یک نوع تفکر انسان درباره ی خود می باشد انسان با خود خلوت می کند و درباره ی اعمال گذشته خور به تفکر می پردازد که آیا خوب بوده اند یا خیر.

اگر خوب بوده اند چه کاری انجام دهند که بهتر شود و اگر بد بوده اند می اندیشد که چگونه آنها را اصلاح کند این نوع تفکر است که انسان را به سوی نور مطلق هدایت می

کند نوع دیگر تفکر، تفکر درباره ی پیشرفت جامعه ی اسلامی است فرد به تفکر می پردازد، مطالعه می کند، مطالب را کنار هم می گذارد و دست به اختراع و ابتکاری می زند که جامعه ی اسلامی در بین جوامع دیگر سربلند می گردد این نوع تفکر هم از نظر معنوی دارای اهمیت است هم از نظر مادی از نظر معنوی این تفکر باعث شده که جامعه ی اسلامی بزرگ جلوه کند و خداوند این تفکر را در آخرت و چه در این دنیا بی جواب نخواهد گذاشت از نظر مادی هم این اختراع یا ابتکار باعث جاری شدن منابع مالی فراوان به جامعه ی اسلامی می شود که این منابع مالی در جهت پیش رفت جامعه ی اسلامی به کار بسته خواهد شد.

آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره ی سباء

موضوع : نعمات الهی

آیه ی ۱۱ : وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ اِوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَاَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ

ترجمه: به تحقیق داود را دادیم از خود مزیتی ای کوه ها تسبیح گویند و ای مرغان شما نیز این چنین کنید و نرم گردانیدیم برای او آهن را.

آیه ی ۱۲ : وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَا رَواحُها شَهْرٌ وَا سَلَّنا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَا مِنْ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ باذنِ رَبِّهِ وَا مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَن اَمْرِنَا نَذِقَهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ.

ترجمه: و برای سلیمان باد بود و بامدادش و شامگاهش یک ماه و جاری داده بودیم برای او مس گداخته را و از جن کسانی بودند که برای او کار می کردن و هر کس نافرمانی می کرد او را با آتش سوزان عذاب می کردند

توضیح: خداوند در تمام عالم برای انسان ها نعمت هایی را قرار داده که ما از گفتن آن عاجزیم همان طور که در این دو آیه می بینیم خداوند مس را برای بندگان خود معرفی می کند استفاده از آتش برای نرم کردن آهن را به انسان می آموزد.

خداوند انسان ها را آفریده به او نعمت داده و در عوض از او خواسته است که او را اطاعت کنیم.

پیشگفتار سوره ی فاطر

سوره فاطر

این سوره در ((مکه)) نازل شده و ۴۵ آیه است. محتوای این سوره به خاطر سرآغاز آن که با عنوان ((فاطر)) و ((ملائکه)) شروع می شود - گاه سوره ((فاطر)) و گاه سوره ((الملائکه)) نامیده شده است آیات آن را در پنج بخش می توان خلاصه کرد.

۱ - بخش مهمی پیرامون نشانه های عظمت خداوند در عالم هستی و دلائل توحید سخن می گوید.

۲ - بخش دیگری از آن از ربوبیت پروردگار و خالقیت و رازقیت او و آفرینش انسان از خاک و مراحل تکامل او بحث می کند.

۳ - بخش دیگر پیرامون معاد و نتایج اعمال در آخرت و رحمت گسترده الهی در این جهان و سنت تخلف ناپذیر او درباره مستکبران است.

۴ - قسمتی به مساله رهبری انبیا و مبارزه پی گیر و مستمرشان با دشمنان لجوج و سرسخت و دلداری پیامبر اسلام (ص) در این زمینه می باشد.

۵ - سرانجام بخشی از آن بیان مواعظ و اندرزهای الهی در زمینه های مختلف است. بعضی از مفسران تمام این سوره را در یک حلقه خلاصه کرده اند و آن مساله قاهریت خداوند در تمام زمینه هاست.

فضیلت تلاوت سوره: علاوه بر روایتی که در آغاز سوره سبا خواندیم در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: ((هر کس سوره فاطر را بخواند در روز قیامت سه در از درهای بهشت او را به سوی خود دعوت می کند که از هر کدام می خواهی وارد شو))! با توجه به این که می دانیم درهای بهشت همان عقائی و اعمال صالحی است که سبب وصول به بهشت می شود، ممکن است این رایت اشاره به ابواب سه گانه اعتقاد به توحید ، معاد و رسالت پیامبر (ص) باشد.

چنانکه قبلاً هم گفته ایم قرآن برنامه عمل است و تلاوت آن سرآغازی است برای تفکر و ایمان، و نیز وسیله ای است برای عمل به محتوای آن و این همه پاداشهای عظیم نیز از همین جا و با همین شرائط تحقق می یابد - دقت کنید.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) - گشاینده درهای بسته اوست! آغاز این سوره با حمد پروردگار شروع می شود، حمد و ستایش او به خاطر آفرینش جهان پهناور هستی.

می فرماید: ((حمد مخصوص خداوندی است که خالق آسمانها و زمین است)) و همه نعمتها و مواهب هستی از وجود ذی وجود او سرچشمه می گیرد (الحمد لله فاطر السموات والارض).

((فاطر)) از ماده ((فطور)) به معنی شکافتن است، و از آنجا که آفرینش موجودات همانند شکافته شدن ظلمت عدم و بیرون آمدن نور هستی است این تعبیر در مورد خلقت

و آفرینش به کار می رود. و از آنجا که تدبیر این عالم از سوی پروردگار - به حکم این عالم، عالم اسباب است - بر عهده فرشتگان گذارده شده، بلافاصله از آفرینش آنها و قدهای عظیمی که پروردگار در اختیارشان گذارده سخن می گوید.

خداوندی که ((فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهار گانه اند))

((جاعل الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع) رسالت در اینجا در معنی وسیع و گسترده ای به کار رفته که هم ((رسالت تشریحی)) یعنی همان پیام آوردن از سوی خدا برای انبیا را شامل می شود و هم ((رسالت تکوینی)) را یعنی به عهده گرفتن ماموریت‌های مختلف در جهان آفرینش.

سپس می افزاید: ((خداوند هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید چر اکه او بر هر چیزی قادر و تواناست)) (یزید فی الخلق ما یشا ان الله علی کلی شی قدیر).

(آیه) - بعد از بیان خالقیت پروردگار و رسالت فرشتگان که واسطه فیض اند سخن از رحمت او به میان می آورد که زیر بنای تمام عالم هستی است.

می فرماید: ((آنچه را خداوند از رحمت برای مردم بگشاید کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد)) (ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها).

((و آنچه را باز دارد و امساک کند کسی بعد از او قادر به فرستادن آن نیست)) (و ما
یمسک فلا مرسل له من بعده) ((چرا که او قدرتمندی است که شکست ناپذیر و در عین
حال حکیم و آگاه)) (و هو العزیز الحکیم).

خلاصه این که تمام خزائن رحمت نزد اوست هر کس را لایق ببیند مشمول آن می سازد.
(آیه) - در این آیه به مساله ((توحید عبادت)) براساس ((توحید خالقیت و رازقیت))
اشاره کرده، می فرماید: ((ای مردم! نعمت خداوند را بر خودتان به یاد آورید)) (یا ایها
الناس اذکروا نعمت الله علیکم).

درست فکر کنید: این همه مواهب و برکات، و این همه امکانات حیاتی که در اختیار شما
قرار گرفته و در آن غوطه ورید منشا اصلی و سرچشمه آنها کیست؟!
(آیا خالق غیر از خدا، از آسمان و زمین به شما روزی می دهد)) ؟ (هل من خالق
غیرالله یرزقکم من السماء و الارض).

اکنون که می دانید سرچشمه همه این برکات اوستف پس بدانید ((معبودی جز او وجود
ندارد)) و عبادت و پرستش تنها شایسته ذات پاک اوست (لا اله الا هو) ((با این حال
چگونه (از طریق حق) به سوی باطل منحرف می شوید)) و به جای الله در برابر بتها
سجده می کنید ! (فانی توفکون)

(آیه) - در بخش دوم از آیات این سوره به دنبال سخنی که پیرامون توحید خالقیت و راقیت بود، روی سخن را نخست به پیامبر (ص) و بعد به عموم مردم کرده برنامه های عملی آنها را به دنبال برنامه های عقیدتی گذشته تشریح می کند.

سوره: فاطر - از آیه ۱ تا آیه ۱

موضوع: بیان آیات گفتاری درباره ملائکه بحث روایتی

آیه: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ترجمه: ستایش خدا را که پدیدآورنده آسمان ها و زمین گرداننده ی فرشتگان رسولان صاحبان بال ها دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار چهار می افزایش در آفرینش آن چه می خواهد. به درستی که خدا بر همه چیز توانا است.

توضیح : غرض این سوره بیان اصول سه گانه دین است، یعنی یگانگی خدای تعالی در ربوبیت، و رسالت رسول خدا، و معاد و برگشتن به سوی او، که در این سوره بر این سه مساله استدلال شده، و خدای تعالی برای این منظور عده ای از نعمت های بزرگ آسمانی و زمینی را می شمارد، و تدبیر متقین امر عالم را به به طور عموم، و امر انسانها را به طور خصوص به رخ می کشد / و قبل از شمردن این نعمت ها و شروع به استدلال،

اشاره ای اجمالی به این معنا می کند که: گشودن در رحمت و بستن آن، و افاضه نعمت و امساک آن منحصرأ کار خدای تعالی است، و می فرماید، ما یفتح الله للناس من رحمه فلا للناس من رحمه فلا ممسک لها /// = خدا در هر رحمتی را که به سوی مردم باز کند کسی نیست که آن را ببندد /// / و باز قبل از اینکه این اشاره اجمالی را بکند، و به واسطه هایی اشاره می کند که رحمت و نعمت را از خدای تعالی گرفته، به خلق می رسانند، و آنان ملائکه هستند، که واسطه های بین خدا و خلقند و به همین جهت می بینیم سوره فاطر با یدآوری این وسائط شروع می شود/ و این سوره (همان طور که در آغاز گفته شد) در مکه نازل شده، و سیاق آیاتش نیز بر این معنا دلالت دارد، الا اینکه بعضی (۱) از مفسرین دو آیه از آن استثنا کرده و گفته اند که: این دو در مدینه نازل شده است / و لیکن سیاق همان دو آیه نیز ظهوری در گفته آنان ندارد، و آن دو آیه عبارتند از آیه ان الذین کتاب الله ///، و آیه ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا /// /

الحمد لله فاطر السموات و الارض کلمه فاطر از ماده فطر است، که - به طوری که راغب گفته - به معنای شکافتن از طرف طول است/

(۲) و اگر کلمه فاطر بر خدای تعالی اطلاق شده، به عنایت استعاره ای بوده است، گویا خدای تعالی عدم را پاره کرده، و از درون آن آسمانها و زمین را بیرون آورده، بنابراین، حاصل معنای آیه این می شود: حمدخدا را که پدید آورنده آسمانها و زمین است، به ایجاد ابتدایی، و بدون الگو و بنابراین کلمه فاطر همان معنایی را می دهد که کلمه بدیع

و مبدع دارند، با این تفاوت که در کلمه ابداع، عنایت بر نبودن الگوی قبلی است، و در کلمه فاطر عنایت بر طرد عدم و بر ایجاد چیزی است از اصل، نه مانند کلمه صانع که به معنای آن کسی است که مواد مختلفی را با هم ترکیب می کند، و از آن صورتی جدید (از قبیل خانه، ماشین ، و امثال آن) که وجود نداشت، درست می کند / و مراد از آسمانها و زمین مجموع عالمی است که به چشم می بینیم، که هم شامل آسمانها و زمین می شود و هم شامل مخلوقاتی که در آن دو است، در نتیجه عبارت آیه از قبیل اطلاق اعضای بزرگ و اراده کل است مجازا، ممکن هم هست مراد خود آسمانها و زمین باشد، به خاطر اعتنایی که به شان آن دو داشته، چون خلقت آن دو، بزرگ و امرشان عجیب است، همچنان که در جای دیگر فرموده: لخلق السموات والارض اکبر من خلق الناس / (۳) و به هر حال کلمه فاطر السموات و الارض از اسامی خدای تعالی است که به عنوان صفت آورده شده، و مراد از صفت، صفت استمراری است، نه تنها گذشته، برای اینکه ایجاد مستمر، و فیض وجود، دایمی و انقطاع ناپذیر است، چون اگر فیض منقطع می شد، همه چیز نابود می گشت / و اگر صفت دیگر (جاعل الملئکه) را دنبال آن صفت ذکر کرده برای اشاره به این حقیقت است که سبب انحصار حمد در خدای تعالی یکی دو تا نیست، گویا فرموده: حمد تنها برای خدا است، که آسمنها و زمین را ایجاد کرد، و باز حمد برای اوست که ملائکه را فرستادگان خود قرار داد، فرستادگانی بالدار /// پس خدای تعالی در آنچه می کند محمود است، چون در آنچه می کند غیر از جمیل نیست /

جاعل الملائكة رسلا اولی اجنحه مثنی و ثلث و رباع /// کلمه ملئکه جمع ملک - به فتحه لام - است، که موجوداتی هستند مخلوق خدا، و واسطه هایی بین او و بین عالم مشهود، که آنان را موکل بر امور عالم تکوین و تشریح کرده است و بندگان محترمی هستند که هرگز خدا را در هر صورتی که به ایشان فرمان بدهد نافرمانی نمی کنند، و به هر چه مامور شوند انجام می دهند / بنابراین، جمل جاعل الملائکه رسلا اشعار بلکه دلالت دارد بر اینکه تمام ملائکه - جمع است و در آیه با الف و لام آمده افاده عموم می کند - رسولان و واسطه هایی بین خدا و بین خلق هستند، تا اوامر تکوینی و تشریحی او را انجام دهیم به آن ملائکه ای که بر انبیا نازل می شدند / با اینکه قرآن کلمه رسل را که در آیه است اختصاص دهیم به آن ملائکه ای که واسطه وحی نبودند نیز اطلاق کرده، از آن جمله فرموده: حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا (۴) و نیز فرموده: ان رسلنا یکتبون ما تمکرون (۵) و نیز فرموده: و لما جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية /

(۶) و کلمه اجنحه جمع جناح است، که در پرندگان به منزله دست انسان است، و پرندگان به وسیله آن پرواز می کنند، و به فضا می روند و بر می گردند، و از جایی به جای دیگر نقل مکان می کنند / وجود فرشتگان نیز مجهز به چیزی است که می توانند با آن کاری را بکنند که پرندگان آن کار را با بال خود انجام می دهند، یعنی ملائکه هم مجهز به چیزی هستند که با آن از آسمان به زمین و از زمین به آسمان می روند، و از جایی به

جای دیگر که مامور باشند می روند، قرآن نام آن چیز را جناح (بال) گذاشته، و این نامگذاری مستلزم آن نیست که بگوییم که ملائکه دو بال نظیر بال پرندگان دارند، که پوشیده از پر است، چون صرف اطلاق لفظ مستلزم آن جناح، نیست، همچنان که الفاظ دیگری نظیر جناح نیز مستلزم معانی معهود نمی باشد مثلاً، وقتی کلمه عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن را درباره خدای تعالی اطلاق می کنیم، نمی گوییم عرش آنها و کرسی و لوح و قلمش نظیر کرسی و لوح و قلم ماست، بله این مقدار از لفظ جناح می فهمیم که: نتیجه ای را که پرندگان از بالهای خود می گیرند، ملائکه هم آن نتیجه را می گیرند، و اما اینکه چطور آن نتیجه را می گیرند از لفظ جناح نمی توان به دست آورد / جمله اولی اجنحه مثنی و ثلاث، و کلمه رباع هر سه الفاظی هستند که بر تکرار عدد دلالت دارند، یعنی کلمه مثنی به معنای دو تا دو تا است، و کلمه ثلاث به معنای سه تا سه تا، و کلمه رباع به معنای چهار تا چهار تا است / گویا فرموده خداوند بعضی از فرشتگان را، دو بال داده و بعضی را سه بال، و بعضی را چهار بال / و جمله یزید فی الخلق ما یشاء - بر حسب سیاق، خالی از اشاره به این نکته نیست، که بعضی از ملائکه بیش از چهار بال هم دارند / ان الله علی کل شیء قدیر - این جمله تمامی مطالب قبلی را تعلیل می کند، ممکن هم هست تنها تعلیل جمله اخیر باشد، ولی احتمال اول روشن تر به نظر می رسد /

گفتاری درباره ملائکه

در قرآن کریم مکرر کلمه ملائکه ذکر شده ولی نام هیچ یک از آنان را نبرده مگر جبرئیل و میکائیل را و بقیه ملائکه را با ذکر اوصافشان یاد کرده، مانند: ملک الموت و کرام الکاتبین و سفره الکرام البرره و رقیب و غیر اینها/ و از صفات و اعمال ملائکه که در کلام خدا و در احادیث سابق ذکر شده اند، یکی این است که ملائکه موجوداتی هستند شریف و مکرم، که واسطه هایی بین خدای تعالی و این عالم محسوس هستند، به طوری که هیچ حادثه ای از حوادث و هیچ واقعه ای مهم و یا غیر مهم نیست، مگر آنکه ملائکه در آن دخالتی دارند، و یک یا چند فرشته، موکل و مامور آند، اگر آن حادثه فقط یک جنبه داشته باشد یک فرشته، و اگر چند جنبه داشته باشد چند ملک موکل برآند / و دخالتی که دارند تنها و تنها این است که امر الهی را در مجرایش به جریان اندازد و آن را در مسیرش قرار دهند، همچنان که قرآن در این باره فرموده: لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون / (۲۴) صفت دومی که از ملائکه در قرآن و حدیث آمده این است که: در بین ملائکه نافرمانی و عصیان نیست، که بتوانند غیر از آنچه که خدا اراده کرده اراده کنند، پس ملائکه در هیچ کاری استقلال ندارند، و هیچ دستوری را که خدا به ایشان تحمیل کند تحریف نمی کنند، و کم و زیادش نمی سازندف همچنان که فرمود: لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما مؤمرون / (۲۵) صفت سوم اینکه: ملائکه با همه کثرتی که دارند، دارای مراتب مختلفی از نظر بلندی و پائینی هستند بعضی مافوق بعضی دیگر، و جمعی

نسبت به مادون خود آمرند، و آن دیگران مامور و مطیع آنان، و آنکه آمر است به خدا امر می کند، و حامل امر خدا به سوی مامورین استتف و مامورین هم به دستور خدا مطیع آمرند، در نتیجه ملائکه به هیچ وجه از ناحیه خود اختیاری ندارند، همچنان که قرآن کریم فرموده: و ما منا الا له مقام معلوم (۲۶) و نیز فرموده: مطاع ثم امین (۲۷) و نیز فرموده: قالوا ما ذا قال ربکم قالوا الحق / (۲۸) صفت چهارم اینکه: ملائکه از آن جا که هر چه می کنند به امر خدا می کنند، هرگز شکست نمی خورندف به شهادت اینکه فرموده: و ما کان الله ليعجزه من شيء فی السموات و لا فی الارض (۲۹) و از سوی دیگر فرموده: و الله غالب علی امره (۳۰) و نیز فرموده: ان الله بالغ امره (۳۱) از این جا روشن می شود ملائکه موجوداتی هستند که در وجودشان منزله از ماده جسمانی اند، چون ماده جسمانی در معرض زوال و فساد و تغیر است، و نیز کمال در ماده، تدریجی است، از مبدا سیر و حرکت می کند تا به تدریج به غایت کمال برسد، و چه بسا در بین راه بهخ موانع و آفاتی برخورد کند و قبل از رسیدن به حد کمالش از بین برود، ولی ملائکه این طور نیستند/ و نیز از این بیان روشن می شود اینکه در روایات، سخن از صورت و شکل و هیاتهای جسمانی ملائکه رفته، - که پاره ای از آن را در روایات سابق ملاحظه فرمودید - از باب تمثیل است، و خواسته اند بفرمایند: فلان فرشته طوری است که اگر اوصافش با طرحی نشان داده شود، به این شکل در می آید، و به همین جهت انبیا و امامان، فرشتگان رابه آن صورت که برای آنان مجسم شدند، توصیف کرده اند و گرنه

ملائکه به صورت و شکل در نمی آیند / آری فرق است بین تمثیل و شکل گیری، تمثیل ملک به صورت انسان، معنایش این است که ملک در ظرف ادراک آن کسی است که را می بیند به صورت انسان در آید، در حالی که بیرون از ظرف ادراک او، واقعیت و خارجیت دیگری دارد، و آن عبارت است از صورتی ملکی / به خلاف تشکیل و تصور، که اگر ملک به صورت انسان، متصور و به شکل او متشکل شود، انسانی واقعی می شود، هم در ظرف ادراک بیننده، و هم در خارج آن ظرف، و چنین ملکی هم در ذهن ملک در ذهن ملک است، و هم در خارج، و این ممکن نیست، و ما در تفسیر سوره مریم گفتاری در معنای تمثیل گذرانیم / در آن جا گفتیم که خدای سبحان این معنا را که ما برای تمثیل کردیم تصدیق دارد، و در داستان مسیح و مریم می فرماید: فارسلنا الیها روحا فتمثل لها بشرا سويا (۳۲) که تفسیرش در همان جا گذشت / و اما اینکه بر سر زبانها افتاده که می گویند: ملک جسمی است لطیف، که به هر شکل در می آید جز به شکل سگ و خوک، و جن نیز جسمی است لطیف، جز اینکه جن به هر شکلی در می آید حتی شکل سگ و خوک مطلبی است که هیچ دلیلی بر آن نیست، نه از عقل و نه از نقل - نه نقل از کتاب و نه نقل از سنت معتبر - ، و اینکه بعضی ادعا کرده اند بر اینکه مسلمین بر این مطلب اجماع دارند علاوه بر اینکه چنین اجماعی در کار نیست، هیچ دلیلی بر حجیت چنین اجماعی در مسائل اعتقادی نیست /

بحث روایتی

در کتاب بحار از کتاب اختصاص نقل کرده که وی به سند خود از معلی بن محمد، و او با اسقاط نام راویان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: خدای عزوجل ملائکه را از نور آفریده // / (۷) و در تفسیر قمی گفته امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند ملائکه را مختلف خلق کرد، مثلاً وقتی جبرئیل نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، ششصد بال داشت، و بر ساق پایش دری بود چون قطره شبلمی که روی گیاهان می افتد / آن قدر بزرگ بود که بین آسمان و زمین را پر می کرد / و نیز فرمود: هر گاه خدای عزوجل به میکائیل دستور دهد به زمین هبوط کند، یک پایش روی زمین هفتم، و پای دیگرش روی آسمان هفتم قرار خواهد گرفت، و نیز خدای تعالی فرشتگانی دارد که نیمی از آنها از یخ، و نیم دیگرشان از آتش است، و ذکرشان این است که: ای خدای که بین یخ و آتش الفت افکندی، دلهای ما را بر طاعتت ثبات بده / (۸) و نیز فرمود: خدا را فرشته ای است که بین نرمه گوشش تا دیدگانش مسافتی است که فرضاً اگر پرنده ای بخواهد آن را طی کند باید پانصد سال بال بزند / و نیز فرمود: ملائکه آب و طعام نمی خورند، و ازدواج ندارند، و تنها با نسیم عرش، زنده اند، و برای خدای عزوجل فرشتگانی است که تا روز قیامت یکسره در رکوع اند، و برای او فرشتگانی دیگر است که تا روز قیامت یکسره در رکوع اند، و برای او فرشتگانی دیگر است که تا روز قیامت یکسره در سجده اند / آن گاه امام صادق (علیه السلام) فرمود رسول خدا (صلی

الله علیه و آله و سلم) فرمود: هیچ موجودی از مخلوقات خدا نیس که عددش بیشتر از ملائکه باشد، و در هر روز و یا هر شب هفتاد هزار فرشته به زمین نازل می شوند، و پیرامون کعبه طواف می کنند، و آن گاه نزد من و سپس نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفته، سلام می کنند، و آنگاه نزد حسین (علیه السلام) می روند و شب را نزد او می مانند، تا سحر شود، پس معراجی برای آنان نصب می کنند، تا به آسمان عروج کنند، و دیگر تا ابد به زمین نمی آیند / (۹) امام ابو جعفر (علیه السلام) درباره خلقت ملائکه فرموده: خدای عزوجل اسرافیل و جبرئیل و میکائیل را از یک تسبیح آفرید، و برایشان گوش و چشم و تیزی عقل و سرعت فهم قرار داد / (۱۰) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره خلقت ملائکه فرموده: خدایا ملائکه را بیافریدی، و در آسمان جای دادی، ملائکه ای که نه در آنان سستی هست و نه غفلت، و نه در ایشان معصیتی مفهوم دارد / آری آنها داناترین خلق تو به تو هستند و ترسنده ترین خلق تو از تو، و مقرب ترین خلق تو به تو، و عامل ترین خلق تو به فرمان تو، نه خواب بر دیدگان ایشان مسلط می شود، و نه سهو عقول، و نه خستگی بدن، ایشان نه در پشت پدران جای می گیرند و نه در رحم مادران، و نه خلقتشان از ماء مهین است، بلکه تو ای خدا ایشان را به نوعی دیگر ایجاد کرده ایف و در آسمانهایت منزل دادی، و با جای دادنت در جوار خود اکرامشان کرده ای، و بر وحی خود امین ساختی، و آفاق را از ایشان دور کردی، و از بلاها محافظتشان فرمودی، و از کناهان پاکشان ساختی، اگر قوت تو نبود خود قوی نمی

شدند، و اگر تثبیت تو نبود خودشان ثابت قدم نمی گشتند، و اگر رحمت تو نبود اطاعت تو نمی کردند، و اگر تو نبودی آنها هم نبودند / لیکن اگر آنها که این همه نزد تو مقام دارند، و تو را اطاعت می کنند و نزدت دارای منزلتند، و غفلتشان از امر تو اندک است، آنچه را که از تو برایشان پوشیده مانده مشاهده می کردند، و آن عظمت را که تاکنون از تو پی نبرده اند پی می بردند، قطعاً عبادت و عمل خود را کوچک می شمردند، و نفس خود را به ملامت می گرفتند، و می دانستند که تو را آن طور که باید عبادت نکردند / منزهی تو که خالق و معبودی، چقدر رفتارت با مخلوقات نیکو است / (۱۱) و در بحار از الدر المنثور از ابی العلاء بن سعد روایت آورده، که گفت روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همنشینان خود فرمود: آسمان به تنگ آمد، و حق دارد که چنین باشد، برای اینکه جای یک قدم در آن نیست، مگر آنکه همانجا را فرشته ای اشغال کرده، که یا در رکوع است، و یا در سجده، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون = به درستی ماییم که همواره در صفیم، و ماییم که همواره در تسبیح هستیم / (۱۲) و از خصال روایت شده که وی به سند خود از محمد بن طلحه حدیث کرده، و او بدون ذکر بقیه سند از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده، که فرمود: ملائکه بر سه دسته اند، دسته ای دارای دو بال و دسته ای دارای سه بال و دسته دیگر دارای چهار بالند / (۱۳) مؤلف: نظیر این حدیث را کافی هم به سند خود از عبدالله بن طلحه روایت کرده / (۱۴) و شاید مراد از آن، توصیف اغلب ملائکه باشد، نه

همه آنها، وگرنه با سیاق آیه که می فرمود: در خلقت هر چه بخواهد اضافه می کند و با روایات دیگر که می فرمود:

جبرئیل ششصد بال داشت معارض خواهد بود / و از کتاب توحید حکایت شده، که وی به سند خود از ابی حیان تیمی، از پدرش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده، که فرمود: احدی از مردم نیست مگر آنکه با او چند فرشته است، که وی را از اینکه در چاهی سقوط کند، و یا دیواری به رویش فرو ریزد، و یا ناملایمی به او برسد، حفظ می کنند، و این مراقب را در طول عمر او ادامه دهند تا اجلش فرا رسد، آن گاه او را تنها می گذارند، تا هر بلایی که مقدر است، بر سرش بیاید /// (۱۵) و از کتاب بصائر، از سیاری، از عبدالله بن ابی عبدالله فارسی، و غیر او روایتی آورده که نامبردگان بدون ذکر سند، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند، که فرمود: کرو بیان طایفه ای از شیعیان ما هستند که از خلق اولند، که خدای تعالی آنان را در پشت عرش قرار داده، آنقدر نورانی هستند که اگر نور یکی از ایشان بر تمامی اهل زمین تقسیم شود، ایشان را کفایت کند / آنگاه فرمود: موسی (علیه السلام) بعد از آنکه از خدا درخواست دیدن کرد، خداوند به یکی از کروییان فرموده تا برای کوه تجلی کند، و او هم برای کوه جلوه ای کرد، و با جلوه خود، آن را پاره پاره ساخت.

(۱۶) و از صحیف سجادیه حکایت شده که امام سجاد (علیه السلام) در یکی از دعاهایش - که درباره حاملان عرش خدا، و هر فرشته مقرب اوست - چنین گفته: بار الها!

بر حاملان عرش درود فرست، که هرگز از تسبیح تو خسته نمی شوند، و از تقدیست به تنگ نمی آیند، و از عبادت تو به ستوه نمی آیند هرگز کوتاهی کردن در انجام وظیفه را بر جدیت بر امر تو ترجیح نمی دهند، و از وله و عشق ورزیدن به تو غافل نمی شوند، و به اسرافیل صاحب صور شاخص است، آن که همواره در انتظار فرمان توست، تا با دمیدند آن، خفتگان در قبور و گروگانهای گور را بیدار کند، و به میکائیل آن فرشته آبرومند در درگاهت که از طاعتت مکانی رفیع یافته، و جبرئیل که امین بر وحی توست، و فرمانش در آسمانهاست نافذ است، و نزد تو مکانی دارد، و مقرب درگاه توست، و به روح، که مسلط بر ملائکه حجابهاست، و آن روح که از امر تو است /

بار الها ! هم برایشان درود بفرست، و هم بر ملائکه پایین تر از آنان، آنها که ساکنان آسمانهاست، و اهل امانت بر رسالت هستند، آنهاست که دایم در عبادت بودن خسته شان نمی کند، و از غلبه خواب و خستگی سست نمی شوند، شهوتها از تسبیح تو بازشان نمی دارد، و سهو غفلتها از تعظیم تو غافلشان نمی کند، آنها که از عظمت تو دیدگانی افتاده و خاشع دارند و هرگز جرات سربلند کردن و به تو نگرستن نمی کنند، آنها که چانه هایشان (از شدت خضوع پایین افتاده، و رغبتشان در آنچه نزد تو سراغ دارند طولانی، و یادشان از نعمت های تو دائمی است، در برابر عظمت تو و جلال کبریائیت متواضعند، و آنهاست که چون جهنم را می بینند، که اهل معصیت، زبانه می کشد، می گویند: خدایا تو منزهی، و ما آن طور که باید عبادتت نکردیم / پروردگارا ! پس درود بفرست برایشان، و

بر روحانیون از فرشتگان، و مقربین درگاهت، و حاملان غیب به سوی رسولانت، و آنها که بر وحیت امین تو شدند، و دسته های مختلف از فرشتگانت، که تو آنان را به خودت اختصاص دادی و با تقدیست، از طعام و نوشیدنیهایی نیازشان کردی، و در باطن طبقات آسمانهایت جای دادی، و آنها که در اطراف آسمانهایت قرار دارند، تا روزی که فرمانت صادر شود، بساط خلقت را برچینند / و آنها که خزانه دار باران و رانندگان ابرند، و آن فرشته ای که به خاطر صدای زجر او صدای ناله رعدها شنیده می شود، و آنان که برف و تگرگ را مشایعت نموده و با دانه های باران در هنگام نزول فرود می آیند، و آنها که قوام خزینه های باد به وجود ایشان است، و آنها که موکل بر کوهها هستند، تا فرو نریزند، و آنها که تو، وزن آبها و کیل آبی بارانهای مفید و مضر مشتمل برآند، به ایشان شناساندی، و آن فرشتگان که رسولان تو به سوی اهل زمین هستند که یا بلایی مکروه می آورند، و یا رخایی محبوب / و سفیران کرام برره، و حافظان کرام نویسنده، و ملک الموت و کارکنانش، و منکر و نکیر و مبشر و بشیر و رؤمان که بازپرس قبور است، و طواف کنندگان بیت معمور، و مالک دوزخف و خازنان آن، و رضوان بهشت و پرده داران آن، و آن فرشتگانی که آنچه تو دستور می دهی بدون عصیان فرمان می برند و آنهایی که به اهل بهشت می گویند: سلام علیکم، این بهشت به خاطر صبری است که کردین و چه نیک است پایان خوب این سرا، و زبانیه که وقتی دستور می رسد کفار را بگیرد و ببندد و به سوی دوزخ بکشید به سرعت می شتابند، و مهلتشان

نمی دهند، خدایا به همه اینها که ذکر نامشان ملهم شدیم، درود فرست، هر چند که ما به مکان و منزلت یک یک آنها در درگاه تو آشنا نیستیم، و نمی دانیم به چه کاری موکلند، و به ساکنان هوا و زمین و آب و هر کس از ایشان که موکل بر خلقند / بارالها ! بر همه شان درود بفرست، در آن روز که هر کسی وقتی می آید یک سائق با او هست و یک گواه، بر همه شان درود بفرست که کرامتی بر کرامتشان و طهارتی بر طهارتشان بیفزاید /// (۱۷) و در بحار، از الدرالمنثور از ابن شهاب روایت کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل خواست تا خود را با صورت واقعی اش به وی نشان دهد، جبرئیل گفت: تو طاقت دیدن صورت واقعی مرا نداری، فرمود: با این حال دوست دارم تو رابه آن صورت ببینم، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شبی مهتابی به نمازگاه خود بیرون رفت، که ناگهان جبرئیل به صورت واقعی اش نزدش آمد، آن جناب از دیدن وی بیهوش شد، و چون به هوش آمد دید تکیه بر جبرئیل دارد، و جبرئیل یکی از دو دست خود را بر سینه او و دست دیگر را بین دو شانه او نهاده، فرمود: من هرگز باور نمی کردم که چیزی از مخلوقات به این شکل باشد، جبرئیل گفت: پس چطور می توانی اسرافیل را ببین؟ او دوازده بال دارد که یک بالش در مغرب است، و عرش بر شانه او قرار دارد و گویا در برابر عظمت پروردگار آنقدر کوچک می شود که به صورت مرغی کوچکتر از گنجشک در می آید و در هر حال عرش خدا را عظمت خدایی حمل می کند/ (۱۸) و در صافی از توحید نقل کرده، که بسند خود از

امیرالمومنین (علیه السلام) روایت کرده که در حدیثی فرمود: منظور از آیه ما زاغ البصر و ما طغی لقد رامن آیات ربه الکبری = چشم منحرف نشد، و عوضی هم ندید، او از آیات بزرگ پروردگارش را دید این است که آن جناب جبرئیل را دوباره به صورت واقعی اش دید، یکی این بار بود، و یکی هم باری دیگر، و از این جهت جبرئیل را از آیات بزرگ خدا خواند، که جبرئیل خلقتی عظیم دارد، و از روحانیین است، که خلفت و صفتشان را غیر از خدا کسی درک نمی کند / (۱۹) و از خصال حکایت شده که به سند خود از محمد بن روان، از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: وقتی جبرئیل نزد من آمد، گفت من و هیچ یک از ملائکه به خانه ای که در آن سنگ و یا مجسمه و یا ظرفی باشد که در آن بول کنند داخل نمی شویم / (۲۰) مؤلف : در این باب درباره صفت ملائکه روایاتی بیرون از حد شما وارد شده، که یا مربوط به معاد است، و یا مربوط به معراج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، و یا در ابواب متفرقه دیگر، و آنچه به عنوان نمونه در این جا آوردیم کافی است / و در عیون در باب روایات جامعی که از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده، به سند خود از آن جناب (علیه السلام) نقل کرده، که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قرآن را با صوت خوش بخوانید، که صوت خوش به زیبایی قرآن می افزاید، آن گاه این جمله را قرائت کردند: یزید فی الخلق ما یشاء / (۲۱) و در توحید به سند خود از زراره، از عبدالله بن سلیمان، از امام صادق (علیه السلام) روایات کرده که

گفت: شنیدم آن جناب می فرمود: قضا و قدر دو تا از مخلوقات خدایند، و خدا هر چه بخواهد در خلق می افزاید / (۲۲) و در مجمع البیان در ذیل جمله یزید فی الخلق ما یشاء گفته: از ابوهریره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: زیادی در خلقت، روی زیبا و صوت خوب و شعر خوب است / (۲۳) مؤلف: روایات سه گانه اخیر از باب جری و تطبیق کلی بر مصداق است /

آیات ۲ تا ۸ سوره ی فاطر

موضوع : ملائکه و نعمت های الهی

آیه ی ۲ : مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

ترجمه: دری که او از رحمت به روی مردم می گشاید هیچ کس نتواند بست و آن را که او بندد هیچ کس جز او نتواند رها کند و اوست خدای بی همتای با حکمت و اقتدار

آیه ی ۳ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ.

ترجمه: ای مردم متذکر شوید که چه نعمت هایی خدا به شما عطا فرمود آیا جز خدا آفریننده ای است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد هرگز جز آن خدای یکتا خدایی نیست پس ای مشرکان چگونه از درگاه رو به بتان باطل می آورید.

آیه ی ۴ : وَ إِن يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

ترجمه: ای رسول اگر این امت نادان تو را تکذیب کردند پیامبران پیش از تو را نیز تکذیب کردند و بازگشت امور خلق به سوی خداست.

آیه ی ۵ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّبَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يُغُرَّبَكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

ترجمه: ای مردم وعده ی خدا حق است پس مبادا که زندگانی دنیا شما را مغرور سازد و شیطان فریبنده از قهر و انتقام حق در برابر (عفو) به عفو خدا مغرورتان سازد.

آیه ی ۶ : إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ اصْحَابِ السَّعِيرِ

ترجمه: شیطان سخت شما را دشمن است شما هم او را دشمن دارید که او و حزب و سپاهش را برای اغوای شما مهیا داشته است تا همه را اهل دوزخ سازد.

آیه ۷ : الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ .

ترجمه: آنان که به خدا کافر شدند کیفرشان عذاب سخت دوزخ است و آنان که ایمان آرند پاداش آنها مغفرت خدا و اجر بزرگ (بهشت ابد) خواهد بود.

توضیحات آیه ۲ تا آیه ۸

بیان آیات

بعد از آنکه در آیه قبلی به وضع ملائکه، که واسطه هایی بین خالق و خلقند در رساندن نعمت به خلق اشاره ای فرمود، اینک در این آیات به خود نعمت ها اشاره کلی نموده می فرماید: عموم نعمت ها از خدای سبحان است، نه غیر او، پس تنها رازق خدا است و احدی را رازقیت، شریک او نیست، آنگاه از طریق رازقیت استدلال کرده بر ربوبیت، و سپس بر مساله معاد، و اینکه وعده خدا، به بعث و عذاب دادن کفار، و آمرزش مؤمنین صالح، حق است، البته در این آیات تسلیتی هم برای رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) هست / ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده /// معنای آیه چنین است که آنچه را که خدا از نعمت هایش یعنی از ارزاق که به بندگان می دهد، در همه عالم کسی نیست که بتواند از آن جلوگیری کند: و آنچه را که او از بندگانش دریغ می کند و نمی دهد، کسی نیست که به جای خدا آن نعمت را به بندگان خدا بدهد / و چون معنای آیه این است، مقتضای ظاهر این بود که بفرماید: ما یرسل الله للناس /// همچنان که در جمله دوم فرمود: فلا مرسل و لیکن اینطور نفرموده، و به جای یرسل یفتح آورد، تا اشاره کند به اینکه رحمت خدا گزینه ها دارد، همچنان که در مواردی دیگر این معنا را صریحا بیان کرده، و از آن جمله فرموده: ام عندهم خزائن رحمه ربک العزیز الوهاب ، (۱) و نیز فرموده: قل لو انتم تملکون خزائن رحمه ربی اذا لا مسکتکم خشیة الانفاق (۲)

و معلوم است که تعبیر به گشودن خزینه از تعبیر به ارسال مناسب تر است و لذا تعبیر به فتح کرد، تا بفهماند آن رحمتی که خداوند به مردم می دهد، در خزانه هایی مخزون است محیط به مردم و بهره مند شدن مردم از آن خزانه ها تنها و تنها محتاج به این است که خدا در آن خزانه ها را به رویشان بگشاید، نه اینکه در نقطه دوری باشد تا از آنجا به سوی مردم ارسال بدارد / و اگر از رزق و یا به عبارت دیگر از نعمت، تعبیر به رحمت کرد برای این بود که دلالت کند بر اینکه افاضه حق تعالی ناشی از صرف رحمت است و بس، و توقع هیچ سود و کمالی برای خود ندارد، نه می خواهد از افاضه نعمت به بندگان سودی ببرد، و نه کمالی به دست آورد / و در جمله: و ما یمسک فلا مرسل له من بعده - تعبیر به بعد از او اشاره به این است که: خدای تعالی در منع، اول است، همان طور که در اعطاء اول است / و جمله و هو العزیز الحکیم حکیمی را که در آیه شریفه آمده بود، به دو اسم عزیز و حکیم تقریر می کند و می فرماید: خدا هرگز شکست نمی خورد، نه در وقتی که اعطا می کند کسی هست که جلو اعطایش را بگیرد، و نه در وقتی که منع می کند کسی هست که منع کرده او را اعطا کند، برای اینکه عزیز و غالب است / و از سوی دیگر در آنجا که اعطا می کند اعطایشان ناشی از حکمت مصلحتی است که می بیند، و منع هم که می کند باز ناشی از حکمت و مصلحتی است که در منع می بیند، و خلاصه کلام، اعطا و منعش همه از روی حکمت است، به دلیل اینکه او حکیم است / یا ایها الناس انکروا نعمت الله علیکم هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء والارض /// بعد از آنکه در آیه سابق

اعطا و منع را مختص به خدای تعالی کرد، و فرمود: کسی در این کار شریک خدا نیست، اینک در این آیه بر یگانگی خدا در ربوبیت استدلال می کند / و بیان استدلال چنین است که اله و معبود تنها بدین جهت معبود است که دارای ربوبیت است، و معنای ربوبیت این است که مالک تدبیر امور مردم، و همه موجودات باشد / و آن کسی که مالک تدبیر امور خلق است و این نعمت ها را که مردم و غیر مردم در آن غوطه ورنند، و از آن ارتزاق می کنند، در اختیارشان قرار می دهد، خدای تعالی است، نه این آله ای که مردم اله خود گرفته اند، چون پدید آورنده آن نعمت ها، و نعمت خواران، خدا است، و خلقت هم منفک از تدبیر نیست - پس هرگز ممکن نیست که خدا از تدبیر منفک باشد - بنابراین، تنها خدای سبحان اله شماسست، و هیچ اله دیگری جز او نیست، چون او پروردگار شماسست، و با این نعمت ها که در آن غوطه ورید امر شما را تدبیر می کند، و دلیل اینکه به خاطر این نعمت ها رب و مدبر شماسست، این است که پدید آورنده و خالق نعمت ها او است، و نیز خالق آن نظامی که در این نعمت ها جریان دارد او است / با این بیانی که برای حجت مزبور ذکر شد روشن می شود که مخاطب در آیه شریفه وثنی ها و غیر وثنی ها می باشند که برای خدا شریک قائل شده اند، و در جمله اذکروا نعمت الله علیکم مراد از ذکر ورود زبانی نیست، بلکه مقابل نسیان، بلکه مقابل نسیان، و به معنای یادداشتن است / و مراد از رزق در جمله هل من خالق غیرالله یرزقکم من السماء والارض هر چیزی است که بقای هستی مرزوق را امتداد می دهد، ک همبدا آن آسمان و زمین است، آسمان با اشعه

اجرام نورانی و با بارانهایش، و زمین گرفتن آن اشعه و آن بارانها و رویانیدن گیاه و حیوان و سایر پدیده هایش / و نیز با این تقریر روشن می شود که در آیه شریفه، ایجاز (مختصر گویی) لطیفی به کار رفته، چون اولاً رحمتی را که در آیه قبلی بود، برداشته و به جایش در این آیه کلمه نعمت آورده، و ثانیاً همین کلمه نعمت را مبدل به رزق کرده / و با اینکه مقتضای سیاق دو آیه این بود که بفرماید: هل من رازق و یا بفرماید هل من منعم، و یا هل من راحم هیچ یک از این تعبیرها را نفرموده، و به جای همه آنها فرمود: هل من خالق تا اشاره باشد به برهان دوم، برهانی که خصومت و لجاجت را از بین می برد، چون مشرکین تدبیر عالم را کار آلهه خود می دانستند، و می گفتند این آلهه هستند که به اذن خدا، عالم را اداره می کنند، و اگر از ایشان بپرسند: آیا رازق و یا منعمی غیر از خدا هست؟ خصومت و نزاع خاتمه نمی یابد، چون ممکن است در پاسخ بگویند بله آلهه رازق و منعمند، چون خدا تدبیر امور عالم را به آنها واگذار کرده است، ولی اگر از ایشان پرسیده شود: آیا خالق غیر از خدا هست ؟

دیگر جز اعتراف به توحید چاره ای ندارد، چون با وصف خالق اشاره شده به اینکه رازق و مدبر تنها کسی است که خالق رزق باشد، و غیر خالق نمی تواند رازق باشد، در نتیجه خصومت از بین می رود، و دیگر نمی توانند بگویند: آلهه هم خالقند، چون خود مشرکین اعتراف دارند به اینکه غیر از خدا کسی خالق نیست، تا بتواند از آسمان و زمین رزق ایشان را برساند / لا اله الا هو - این جمله معترض مساله توحید است، و تعظیم خدا

را افاده می کند، نظیر جمله قالوا اتخذ الله ولدا سبحانه که می فهماند جز خدا کسی معبود به حق نیست، چون کسی مستحق عبادت است که بر شما انعام می کند، و روزیتان می دهد، و او غیر از خدا نیست / فانی توفکون - این جمله توییخی است متفرع بر برهان قبلی، یعنی حال گه امر بدین منوال است، و شما هم به آن اعتراف دارید، پس تا کی از حق روگردانی می کنید و به سوی باطل می گرایید، و از توحید به سوی شرک می روید / مفسرین در اعراب جمله هل من خالق غیر الله /// از آیه مزبور مشاجراتی طولانی دارند و آنچه که با تقریر برهان سابق مناسبت دارد این است که بگوییم: کلمه غیر الله صفت خالق است، که از نظر اعراب تابع محل آن (خالق) است / به عبارت ساده تر اینکه کلمه غیر را با ضمه می خوانیم، به خاطر موصوف آن، یعنی کلمه خالق اس هر چند در ظاهر مجرور من است، ولی در باطن مرفوع است، چون گفتیم کلمه من زایده است / و همچنین جمله یرزقکم /// صفت خالق است / و کلمه من خالق مبتدایی اس که خبرش حذف شده ، و آن عبارت است از کلمه موجود / و جمله لا اله الا هو معترضه است و جمله فانی توفکون تفریع بر ما قبل است / و این یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک و الی الله ترجع الامور این آیه شریفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را تسلیت می دهد، که اگر مردم بعد از شنیدن این برهان های روشن باز تکذیب می کنند، غصه مخور، که این رفتار مردم چیز نوظهوری نیست، بلکه قبل از تو نیز چنین بوده، که هر پیغمبری به سوی قومش مبعوث می شده، همام قوم و امت، او را تکذیب می کردند، و سرانجام همه امور به

سوی خدا است، او مردم را به آنچه مستحقند جزا می دهد و آنهایی را که حق را بعد از ظهورش تکذیب کردند مجازات خواهد کرد، و چنان نیست که با تکذیب خود خدا را عاجز کنند/ از این جا روشن می شود که جمله فقد کذبت رسل به قبلک از باب بکار بردن سبب در جای مسبب است، (چون باید می فرمود: و ان یکذبوک فلا تحزن و جمله لا تحزن مسبب از علم به این معنا است که پیش از تو نیز چنین بوده، مسبب در آیه حذف شده، و جمله فقد کذبت /// که سبب غصه نخوردن است، به جای مسبب نشسته / و جمله الی الله ترجع الامور عطف است بر جمله قد کذبت /// / یا ایهاالناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور خطابی است عمومی به همه مردم، در خصوص مساله معادف و آن را به یادشان می آورد، همچنان که خطاب عمومی سابق یگانگی خدای تعالی را در ربوبیت و الوهیت به یادشان می آورد/ پس معنای جمله ان وعد الله حق این است که: وعده ای که داده که شما را زنده می کند، و هر عاملی را به سزای اعمالشان می رساند، اگر خیر بوده خیر، و اگر شر بوده شر، حق است، یعنی ثابت و واقع شدنی است، و در آیه بعدی که می فرماید:

الذین کفروا لهم عذاب شدید و الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر کبیر به این وعده تصریح می کند / و جمله فلا تغرنکم الحیوة الدنیا هر چند نهی را متوجه به حیات دنیا می کند، به این صورت که حیات دنیا نباید شما را مغرور کند، ولیکن این نهی در حقیقت متوجه مردم است، و معنایش این است که: وقتی وعده خدا حق و ثابت بود، پس

زنهار، که به حیات دنیا مغرور نشوید، و اشتغال شما به زینت های آن چنان نباشد که شما را از روز حساب غافل سازد، و لذتهای دنیا و سرگرمیهایش آن چنان دل شما را نبرد، که همواره در طلبش مستغرق شوید، و از حق اعراض کنید / و در جمله و لا یغرنکم بالله الغرور کلمه غرور - به فتحه غین - مبالغه از غرور - ه ضمه غین - است و آن عبارت است از اغفالگری که بسیار اغفال می کند، و ظاهراً - به طوری که گفته اند - منظور از آن شیطان است / و این خود احتمالی است که تعلیل در آیه بعدی یعنی جمله: ان الشیطان لکم عدو /// آن را تایید می کند / و معنای اینکه فرمود: زنهار که غرور، شما را به خدا مغرور نکند این است که شیطان نظر مردم را یکسره به حلم و عفو خدا از یک سو، و به مظاهر امتحان و استدراج و کیدش از سوی دیگر متوجه سازد، از یک سو به ایشان تلقین کند که خدا حلیم و بخشنده است، و از سوی دیگر بگوید: به دنیا پرستان بنگرید که چگونه از عذاب خدا غافل و در لجنزار گناه مستغرق می شوند زندگی شان بهترو راحت تر، و در بین مردم دارای مقامی رفیع تر می شوند / این جاست که شیطان از وسوسه های خود نتیجه می گیرد، و به دل آنان می افکند که اصلاً هیچ احترام و ارزشی نیستف و این وعده و وعید قیامت و حساب بهشت و دوزخی که دعوت های دینی از آن خبر می دهند، مشتی خرافات است / در نتیجه می توان گفت: مراد از غرور و فریب دادن شیطان انسان را نسبت به خدا، این است که: انسان را از آن معامله ای که خداوند در برابر غفلت و ظلم انسان، با انسان می کند غافل سازد / چه بسا بعضی از مفسرین گفته اند که: مراد

از غرور - به فتحه غین - دنیای حيله گر است، که انسانها را فریب می دهد، و جمله و لا یغرنکم بالله الغرور تاکید جمله فلا تغرنکم الحیوه الدنیا است، که معنای همان جمله را تکرار کرده / ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا /// این جمله تعلیل نهی قبلی استف می فرمود: و لا یغرنکم بالله الغرور، و مراد از دشمنی شیطان این است که: او به جز اغواء و گمراه ساختن انسانها کاری ندارد، تمامی هم او در این است که نگذارد حتی یک انسان به سعادت زندگی و حسن عاقبت برسد / و مراد از اینکه فرمود: شما هم او را در آنچه به عنوان دایه مهربان تر از مادر به شما پیشنهاد می کند، اطاعت مکنید / و به همین جهت دشمنی او را با جمله انما یدعوا حزبه تعلیل نمود / پس جمله انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر در مقام تعلیل دو جمله قبل است، یکی جمله شیطان دشمن شما است و یکی هم شما هم او را دشمن خود بگیرید/ و کلمه حزب به معنای عده ای از مردم است که غرض واحد آنها را جمع کرده و یکی ساخته، و لام در جمله لیکونوا لام تعلیل است، چون دوزخی شدن مردم هدف نهایی برای دعوت شیطان است/ و کلمه سعیر به معنای آتش افروخته است، و یکی از نامهایی است که در قرآن برای دروزخ ذکر شده / الذین کفروا لهم عذاب شدید والذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر کبیر این آیه بیانگر همان وعده حقی است که خدای سبحان داد / و اگر کلمه عذاب را نکره - بدون الف و لام - آورد، برای این است که به اهمیت آن عذاب اشاره کند، علاوه بر این، عذاب منایب تر است، چون مبهم و سربسته است / و عین این دو علت که برای نکره آوردن عذاب

گفتیم، در نکره آمدن مغفرت و اجر نیز می آید/ افمن زین له عمله فراه حسنا فان الله یضل من شاء و یهدی من یشاء /// این آیه تقریر و بیان آن تقسیمی است که آیه قبلی تضمین آن بود، یعنی تقسیم مردم را به کافری که عذابی شدید دارد، و مؤمنی که به صالحات عمل می کند، و مغفرت و اجری کبیر دارد / و منظور آیه این است که: این دو جور مردم عاقبت امرشان یک سان نیست / بنابراین، جمله افمن زین له سوء عمله فراه حسنا مبتدایی است که خبرش حذف شده، و آن عبارت است از جمله کمن لیس کذلک یعنی آیا کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا شده مثل کسی است که این طور نیست؟ و حرف فاء که بر سر کلمه من آمده فای تفریع است، که جمله را بر معنای آیه قبلی تفریع می کند و این را نتیجه آن می سازد / و استفهامی که در آیه شده استفهام انکاری است / و مراد از کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا شده، کافر است، می خواهد اشاره کند ه اینکه کافر فهمش منکوس و وارونه، و عقلش مغلوب شده، عمل خود را برخلاف آنچه که هست می بیند، با آن کس که بد را بد و خوب را خوب تشخیص می دهد، یکسان نیست / و جمله فان الله یضل من یشاء و یهدی من یشاء انکار مساوات سابق را تعلیل می کند، می فرماید: کافری که وضعش چنین است، و مؤمنی که بر خلاف اوست، مساوی نیستند، برای اینکه خدا یکی از آن دو را به مشیت خود گمراه کرده، و آن کافر است، که به خاطر همین گمراهی، برد را خوب می بیند، و دیگری را به مشیت خود هدایت فرموده و آن مؤمن است که عمل صالح را دوست می دارد و انجام می دهد و عمل زشت را زشت می داند/

البته باید دانست که این گمراه کردن خدا، ابتدایی نیست (برای اینکه به حکم آیات بسیاری از قرآن، خداوند موجودات را عموماً و انسان را بخصوص به سوی کمالش هدایت فرموده) ، بلکه این اضلال مجازاتی است، که وقتی کسی در برابر حق خضوع نکند، و لجبازی و مقاومت نماید، خدا او را گمراه تر می سازد، و نسبت دادن چنین اضلالی به خدا هیچ مانعی ندارد/ و کوتاه سخن اینکه: اختلاف کافر و مؤمن از نظر عاقبتشان به حسب وعده الهی که اولی را به عذاب و دومی را به رحمت وعده داده به خاطر اختلافی است که آن دوازده نظر اضلال و هدایت الهی دارند، و نشانه این اختلاف آن است که طرز دید آن دو مختلف است، یکی زشت را زیبا می بیند و دیگری زشت را زشت، و زیبا را زیبا می بیند/ فلا تذهب نفسک علیهم حسرات - کلمه حسرات جمع حسرت است، که به معنای اندوه از چیزی است که فوت شده ، و پشیمانی از آن است، و این کلمه در آیه منصوب است، چون مفعول له است / و مراد از اینکه فرمود: نفست برایشان نرود این است که تو خود را با اندوه از اینکه چرا اینان ایمان نمی آورند، هلاک مکن / و این جمله فرع و نتیجه فرق سابق است، و معنای مجموع این چنین است: حالا که معلوم شد این دو طایفه به خاطر اضلال و هدایتی که از جانب خدا دارند، مختلفند پس دیگر جا ندارد به خاطر اینکه به تو کافر شدند و تو را تکذیب کردند از شدت اندوه خود را هلاک کنی، چون این خدا است که به کیفر کفرشان و اینکه بد را خوب دیدند، نمی گذارد ایمان بیاورند، و خدا به آنچه می کنند داناتر است، امر بر او مشتبه نمی شود و

با آنها جز به حق رفتار نمی کند، و جز به حق کیفرشان نمی دهد / از اینجا روشن می شود که جمله ان الله علیم بما یصنعون در موضع تعلیل است برای جمله پس تو خودت را از غصه آنان هلاک مکن و می فرماید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نباید خود را از اندوه بر ضلالت کفار، و حتمی شدن عذاب آنان هلاک کند، برای اینکه این خدا است که آنها را گمراه کرد و خود او به آنچه می کند داناترست /

آیه ی ۸ سوره ی فاطر

موضوع: عاقبت انسان ها

آیه: أَفَمَنْ رُئِيَ لَهُ سُوءٌ عَمَلٍ فَرَأَاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبَ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.

ترجمه: آیا آن کس که کردار زشتش به چشم زیبا جلوه کند تا هر کردار بد در نظرش نیکو آمده است. خدا هر که را خواهد گمراه می سازد و هر که را خواهد هدایت می کند پس تو نفس شریف خود را برای این مردم به حسرت بینداز که خدا بر همه چیز آگاه است.

توضیح: این آیه تقریر و بیان آن تقسیمی است که آیه ی قبل متضمن آن بود یعنی تقسیم مردم را به کافری که عذابی شدید دارد و مؤمنی که به صالحات عمل می کند و مغفرت و

اجری کبیر دارد و منظور آیه این است که این دو جور مردم عاقبت امرشان یکسان نیست بنابراین جمله ی ((أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فراءَهُ حَسَنًا)) مبتدایی است که خبرش حذف شده است البته باید دانست که این گمراه کردن خدا ابتدایی نیست بلکه این اظلال مجازاتی است که وقتی کسی در برابر حق خضوع نکند و لجبازی و مقاومت نماید خدا او را گمراه تر می سازد و نسبت دادن چنین اظلالی به خدا هیچ مانعی ندارد. اختلاف کافر و مؤمن از نظر عاقبتشان به حسب وعده الهی که اولی با به عذاب و دومی را به رحمت وعده داده به خاطر اختلافی است که آن دو از نظر اظلال و هدایت الهی دارند و نشانه ی این اختلاف آن است که طرز دید آن دو مختلف است یکی زشت را زیبا می بیند و دیگری زشت را زشت و زیبا را زیبا می بیند حالا که معلوم شد این دو طایفه به خاطر اظلال و هدایتی که از جانب خدا دارند مختلفند پس دیگر جا ندارد به خاطر اینکه به تو کافر شدند و تو را تکذیب کردند از شدت اندوه خود را هلاک کنی چون این خداست که به کیفر کفرشان و این که بد را خوب دیدند، نمی گذارد ایمان بیاورند و خدا به آنچه که می کنند داناست امر بر او مشتبه نمی شود و با آنها جز به حق رفتار نمی کند و جز به حق کیفرشان نمی دهد.

آیه ی ۹ سوره ی فاطر

موضوع: زنده شدن انسان ها در قیامت

آیه ی ۹ : وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ فَتَثِيرٌ سَحَاباً فَسَقَنَهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
كَذَلِكَ النُّشُورُ.

ترجمه: خداست آن که بادهای را می فرستد تا ابرها را برانگیزد پس ما آن ابرها را به
سوی زمین

می فرستیم و به وسیله ی آن آن سرزمین مزبور را بعد از آن که مرده بوده زنده می
کنیم قیامت شما هم همین طور است.

توضیح: در این آیه بعثت در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیای زمین تشبیه
شده است تا بفهماند همان طور که زمین در سال یک دوره زندگی را شروع می کند و در
آخر می میرد یعنی بعد از آن که در زمستان از جنب و جوش افتاده بود دوباره در بهار
و تابستان جنب و جوش خود را از سر می گیرد و در پائیز رو به خزان می رود و در
زمستان به کلی از عمل می ایستد انسان ها هم همین طورند وقتی دوران زندگی شان در
زمین به سر رسید و مردند دوباره در روز قیامت بعد از آن که زنده شدند و از قبرها
درآمدند روی زمین منتشر می شوند و دادگاه عدل الهی برپا می شود و خداوند است که
طبق اعمال دوزخیان و بهشتیان را مشخص می سازد

آیه ی ۱۰ سوره ی فاطر

موضوع: عزت

آیه: مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ يَرْفَعُهُ
وَلَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْوَرُ

ترجمه: کسی که در پی کسب عزت در آید بداند که همه اش نزد خداست و کلمه ی طیب به سوی او بالا می رود و عمل صالح آن را در بالاتر رفتن مدد می دهد و کسانی که با گناهان خود با خدا نیرنگ می کنند عذابی سخت دارند و مکر آنان بی نتیجه خواهد بود.

توضیح: عزت به خدا اختصاص دارد به طوری که غیر از خدا کسی بدان دسترسی ندارد عزت و بزرگی برای انسان ها نسبت به عمل صالح و تقوا هستند انسان ها از نظر عمل صالح و تقوا نسبت به یکدیگر برتری دارند این عمل صالح و تقواست که انسان را می سازد و به نور الهی می رساند عزت به معنای بزرگی و تعالی روح است وقتی که انسان روح متعالی و بزرگ دارد از نظر تقوا و عمل صالح از دیگران پیش است به آن شخص با عزت می گویند البه این عزت نزد خداوند هیچ است عزت خداوند آن بزرگی است که هیچ کس آن را درک نخواهد کرد و از صفاتی است که برای خداوند است هم چنین خداوند در قرآن می فرماید هر کس مرا عبادت و اطاعت کند در دنیا و آخرت به او عزت می دهیم که ایم هم از الطاف بزرگ خداوند نسبت به انسان ها است.

آیه ی ۱۵ سوره ی فاطر

موضوع: خداوند مالک تمام هستی

آیه: يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلُّهُمَا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطِيرٍ

ترجمه: داخل می کند شب را در روز و در می آورد روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماه را هر یک سیر می کنند تا وقتی نام برده شده. او خداست پروردگارتان و برای اوست پادشاهی و آنان را که می خوانید به غیر از او مالک نمی باشند از پوست و استخوان

توضیح: در این آیه اشاه به آفرینندگی خداوند و خدایی خداوند بزرگ اشاره دارد این آیه به ما می فهماند که این خداوند است که آسمان ها و زمین را آفریده در آن برای انسان ها نعمات فراوانی قرار داده و زندگی را در آن برای انسان راحت نموده است این خداوند است که از روح خود در انسان ها دمید پس او را عبادت کنید که او مالک همه ی هستی است آسمان ها و زمین و هر آنچه درون آن است به اذن خداوند متعال به وجود آمده اند و به اذن او هم از بین خواهند رفت مانند پادشاهی که هم دستور آبادانی را می دهد هم ویرانی و برای نیکوکاران و بدکاران مجازات و پاداش در نظر می گیرد خداوند پادشاه همه ی هستی است و مالک آن پس خداوند بزرگ و متعال را بپرستیم و از او اطاعت کنیم.

آیه ی ۲۷ سوره ی فاطر

موضوع: نتیجه ی اطاعت از دستورات خداوند

آیه: إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ

ترجمه: به درستی که آنان می خوانند کتاب را و بر پا داشتند نماز را و انفاق نمودند از آنچه روزی دادیم ایشان را نهان و آشکار امید دارند بازرگانی که هرگز تباه نشود.

توضیح: در این آیه دو موضوع بررسی شده است یکی نتیجه ی اطاعت از خداوند و دیگری برخی از دستورات خداوند برخی از دستورات خداوند که در این آیه آمده است برپاداشتن نماز و انفاق کردن است ابتدا درباره نماز بحث می کنیم نماز یکی از واجبات دین است که خداوند آن را برای راهنمایی انسان ها در تمامی ادیان قرار داده است در دین اسلام نیز بدان تأکید بسیاری شده است و از آن به عنوان عماد دین یا ستون دین یاد شده است دومی انفاق کردن است انفاق کردن بدین معنا که فرد مقداری از پول خود را برای کمک به مستمندان پرداخت می کند و علاوه بر ثوابی که در این کار می کند برخی از مشکلات دیگران را بر می دارد در مورد انفاق نیز گفته اند که باعث افزایش رزق و روزی می گردد درباره ی بخش دیگر این آیه که نتیجه اعمال است گفته شده است که تجارتی که تباه نمی شود بدین معنا که هر کسی از دستورات خداوند ه به صورت دین به ما عرضه شده است پیروی کنید در دنیا و آخرت رستگار خواهد شد.

آیه ی ۳۱ سوره ی فاطر

موضوع: پاداش مؤمنان بهشت

آیه: جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا وَّلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

ترجمه: بهشت جای اقامت است وارد شوید و زیور کنند آنها را از دستوانها ، طلا و مروارید که در آن لباس ها از ابریشم است.

توضیح: خداوند بهشت را جزای مؤمنان قرار داده است بهشتی که در آن همه جا زیور شده است لباس ها از ابریشم است انسان ها در کاخ های فراخ زندگی می کنند و هر چه بخواهند در اختیارشان است این پاداش مؤمنانی است که خدا را عبادت کرده اند و خدا نیز بهشت را به عنوان پاداش عطا کرده است.

منابع :

۱. قرآن کریم
۲. نگرشی بر مدیریت اسلامی - نویسنده سید رضا تقوی دامغانی
۳. مبانی مناسبات انسانی در مدیریت اسلامی - نویسنده سید محمود سیاهپوش
۴. تعریف مدیریت اسلامی - نویسنده شهید بهشتی
۵. زکات - نویسنده محسن قرائتی
۶. سخنی درباره زکات - نویسنده سید هاشم رسولی محلاتی
۷. شبکه جهانی اینترنت